داستانهایی از
گریه بر
امام حسین (ع)

جلد اول


بسم الله الرحمن الرحیم

داستان هایی از گریه بر امام حسین علیه السلام (۱)

نویسنده:

علی میرخلف زاده

ناشر چاپی:

مهدی یار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

داستانهایی از گریه بر امام حسین (ع)جلداول

مشخصات کتاب

سرشـناسه : میرخلـف زاده علی - ۱۳۴۳ عنـوان و نـام پدیـدآور : داسـتانهایی از گریه بر امـام حسـین علیه السـلام تـالیف علی میرخلف زاده مشخصات نشر : قم مهدی یار، - ۱۳۸۰. شابک : ۹۶۴-۷۶۴۳-۳۲-۲ (ج ۱) ؛ ۹۶۴-۷۶۴۳-۳۲-۲ (ج ۱) وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه موضوع : حسین بن علی ع ، امام سوم ۶۱ - ۴ق -- داستان موضوع : داستانهای مـذهبی -- قرن ۱۴ موضـوع : شـعر مـذهبی -- قرن ۱۴ رده بنـدی کنگره : BP۴۱/۴ /م ۹۳د۲ رده بنـدی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۲۸۴۶۶

مقدمه

الحمد لله رب العالمین ، الصلوه و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین حبیب اله العالمین ابی القاسم محمد المعصومین الذین اذهب الله عنهم الرجس اهل البیت و طهرهم تطهیرا ، سیما حجه بن الحسن العسکری روحی وارواح العالمین له الفداء ،

قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه العظیم ((ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب))(۱)

هر کس شعائر و نشانه ها و علامتهای دین خدا را محترم و گرامی بدارد شایسته تکریم و احترام بوده و از کمالات پاکدلی و خداشناسی است .

یکی از اعمالی که شعائر و نشانه ها و زمینه های تقوی و رشد معنوی و روحی را فراهم می کند ، عزاداری و سوگواری و ماتم و نوحه سرایی و مرثیه خوانی و ناله و زاری وبی تابی و شیون و جزع وفزع و گریه کردن برای حضرت امام حسین (ع) است ، چه شعاری از این بالاتر چه یادی از این بهتر چه ذکری از این مهمتر چه علامتی از این واضحتر

که انسان یاد حسین (ع) که یاد خداست کند ، چه ذکری از ذکر حسین (ع) مهمتر که خدا از اول ما خلق الله همه اش یاد حسین (ع) بوده و به همه عرشیان و انبیاء و واوصیاء و اولیاء توصیه و سفارش یاد وذکر وگریه و عزاداری حسین (ع) را کرده ، خود خدا به حضرت موسی ع خطاب کرد :

ای موسی کسیکه گریه کند و یا بگریاند و یا خود را شبیه به گریه کنندگان در آورد بدنش به آتش جهنم حرام میشود . (۲)

خود پیغمبر خدا(ص) فرمود : هرچشمی در روز قیامت گریان است مگر چشمی که برای حسین (ع) گریه کند که در آن روز خندان و مژده به نعمتهای بهشت به او داده می شود .

خود حضرت امیر المؤ منین علی (ع) وقتی به امام حسین نظر کرد فرمود : ای گریه هر مؤ من .

خود حضرت زهرا(علیهاالسلام) برای امام حسین (ع) اشک ریخت .

خود حضرت امام حسن (ع) فرمود : هیچ روزی مثل روزهای مصیبت تو ای حسین نمی شود .

خود امام حسین (ع) فرمود : من کشته اشکهای شما هستم . هیچ بنده ای نیست که برای ما یک قطره اشک از چشمش بریزد یا گریان شود ، جز اینکه خداوند جای او را همیشه در بهشت قراردهد .

خود امام سجاد(ع) وقتی طعام و آب می دید همه اش برای باباش امام حسین (ع) گریه می کرد .

خود امام باقر(ع) فرمود : هر مؤ منی که برای کشته شدن امام حسین (ع) چشمهاش

گریان بشود بطوری که اشک بر صورتش جاری بشود خدا او را برای همیشه در غرفهای بهشت جا می دهد .

اگر کسی برای امام حسین (ع) نوحه و ندبه و گریه کند و خانواده و فامیل ودوستان و شیعیان را برای اقامه عزا دعوت کند و بعد به هم تسلی بدهند ، من ضامن هستم که خدا ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جنگ در راه خودش (خدا) را در نامه عملش بنویسد .

هرکس که بیاد مصیبتهای ما و حسین و اهلبیتش بیفتد و دلش برای ما بسوزد ، ملائکه تمام گناهانش را می آمرزند .

خود امام صادق (ع) فرمود : هرکس که مصیبتهای ما را یاد کند یا ما پیش او یاد آور شویم و به اندازه پر مگسی برای ما اشک بریزد خدا تمام گناهان او را اگر چه به اندازه کف دریا هم باشد می بخشد .

هر کس برای مظلومی ما و ظلمی که به ما شده ، مهموم و مغموم و گریان شود و برای ما آه بکشد خدای سبحان ثواب تسبیح به او می دهد . و حزنش برای ما عبادت است . . .

هر کس چشمش گریان شود برای خونی که از ما ریخته شده یا حقی که از ما گرفته شده یا حرمت و شخصیت ما را هتک کرده شده ، خداوند همیشه جای او را در بهشت قرار می دهد .

هر جزع و گریه مکروه است ، مگر برای حسین (ع) که ثواب هم دارد . امام حسین (ع) برای زوار و گریه کنندگانش طلب مغفرت می کند

. اگر زائر یا گریه کننده بداند چه مقامی پیش خدا دارد . . .

هر کسی که در مرثیه و نوحه سرای حسین (ع) شعر بگوید و پنجاه نفر را بگریاند بهشت برای اوست تا میرسد به ده یا و یک نفر و یا خودش برای ما گریه کند و خود را شبیه گریه کنندکان در آورد جایش در بهشت است . . .

ویا خود حضرت موسی بن جعفر(ع) برای جدش عزاداری و گریه سرایی می کردند . . . .

یا خود امام رضا(ع) میفرماید : هر کس بیاد مصیبتهای ما و آنچه که به سرما آورده اند گریه کند ، روز قیامت در درجه و مقام ما هست و هر کس بیاد مصبیتهای ما بگرید و بگریاند ، در روزیکه تمام چشمها گریان است چشم او گریان نمی شود .

هر کس در مجلسی که امر ما را احیاءو زنده میکنند ، بنشیند ، خدا قلب او را نمی میراند در روزی که همه قلبها مرده است .

اگر گریه بر امام حسین (ع) کنی و اشکت روی صورتت جاری بشود حق تعالی همه گناهان کبیره و صغیر ترا می آمرزد خواه کم باشد یا زیاد ، اگر هنگامی که می خواهی خدا را ملاقات کنی می خواهی هیچ گناهی نداشته باشی ، پس بر امام حسین (ع) زیارت بخوان و گریه کن .

خود امام جواد و امام هادی و امام عسگری و خود امام زمان (ع) برجد خودشان امام حسین گریه می کردند . اصلا خود امام زمان فرمودند : اگر اشکهای چشمم تمام شود برایت خون گریه می

کنم . که انشاالله در جایش خواهد آمد .

این اوراق آغشته به تحریر را که در مقابل می خوانید ((ثواب گریه و تاریخچه گریه و روضه بر امام حسین (ع) است)) که برای ما روشن می کند که عزاداری و روضه و گریه برای امام حسین (ع) از زمان حضرت آدم بوده نه از زمان صفویها که یکسری آدمهای کج فکر می گویند : روضه خوانی از زمان صفویها بوده که آنها درست کرده اند .

با تحقیق و بررسی هایی که به عمل آمده از زمان آن حضرت (آدم) بوده و اولین روضه خوان حضرت جبرئیل (ع) و اولین گریه کن حضرت آدم بوده تا الا ن .

انشاءالله خدا همگی ما را جزو گریه کنندکان حضرت اباعبدالله قرار دهد و اگر هم این جزو (داستانهایی از گریه بر امام حسین جلد اول) ثوابی داشته باشد ، آن رابه روح امام راحل ، شهدا ، علما ، بزرگان ذوالحقوق ، همچنین برادر شهیدم آشیخ احمد میرخلف زاده هدیه می نمایم .

السلام علیکم و رحمه الله .

نوکر و روضه خوان آستان حسین آل محمد(ص)

علی میرخلف زاده

گریه حضرت آدم

وقتی که حضرت آدم (ع) از بهشت بیرون شد از کاری که کرده بود و از فراق حوا و بهشت ، آنقدر گریه کرد ، که روی صورتش دو شیار مثل جوی درست شد و اشک چشمش از آن جاری می شد که پرنده ها از آن میآشامیدند .

و تا چهل سال این گریه ادامه داشت ، و از کرده خود پشیمان و تائب بود . و توبه کرد . خداوند متعال توبه

او را پـذیرفت و حضـرت جبرئیـل (ع) را فرسـتاد که کلمـاتی به حضـرت آدم (ع) بیاموزد و آن کلمات همان بود که قبلا در عرش دیده بود .

حضـرت جبرئیل (ع) به او فرمود : بگو : یا حمیـد بحق محمـد ، یا عالی بحق علی ، یافاطر بحق فاطمه ، یامحسن بحق الحسن و (یاذ الاحسان بحق) الحسین منک الاحسان .

وقتی حضرت آدم (ع) به اسم امام حسین (ع) رسید ، اشکش جاری شد و قلبش به درد آمد . فرمود :

ای برادر جبرئیل چرا در ذکر پنجمین اسم که حسین است قلبم شکست و اشکم جاری شد ؟

حضـرت جبرئیل فرمود : ای آدم به این فرزندت مصبتی وارد می شود که تمام دردها و غمها و مصیبتها پیش این ناچیز است ؟ حضـرت آدم (ع) فرمود : ای برادر آن مصـیبت چیست ؟ حضرت جبرئیل (ع) واقعه کربلا را برای او می گوید ، و میفرماید : او را تشـنه و غریب و بیکس و تنهـا و بی یـار و یـاور شـهید می کننـد ، ای آدم ؛ اگر او را در حـالی که می فرمود : واعطشاه ، واقله ناصراه می دیدی . . . بطوری که تشنگی میان او و آسمان مثل دود حایل شده بود . . . . هیچکس جواب او را نمی دهد .

مگر با شمشـیر و . . . او را مانند گوسـفند از پشت سـر ذبح می کنند و مال و کاروانش را بتاراج و غارت می برند . . . سر او و یارانش را شهر به شهر

می گردانند . . .

حضرت آدم (ع) تا این واقعه را شیند مثل مادری که جوانش را از دست داده بلند بلند گریه کرد . (۳)

ای در عزایت آدم و حوا گریست

یا که ساکنان عالم بالا گریسته

پیمبران مرسل و ذرات کائنات ،

از هفت ارض تا به ثریا گریسته

این بس برای غریبیت ای باعث نجات

گبر و یهود و قوم نصاری گریسته

هم ساکنان معبد و هم واقفان دیر

هم جاثلیق پیر کلیسا گریسته

آن ظلمها که شد بتو در دشت کربلا

هم دوست گریه کرد و هم اعدا گریسته

حوران باغ خلد برین تو ای شهید

اندر جنان بهره لعیا گریسته

بر کشته تو ای شه بی غسل و کفن

مجنون وار زینب و لیلا گریسته

ما دام عمر ، سیّد سجاد ناتوان

اندر عزات ای شه والا گریسته (۴)

نفرین آدم به یزید

وقتی که حضرت آدم (ع) به زمین آمد ، حضرت حوا(علیهاالسلام) را ندید ، ناراحت شد و به دنبال او رفت و اطراف زمین

را گشت که مرورش بکربلا افتاد ، وقتی که به زمین کربلا رسید ، مریض احوال شد و عقب افتاد و سینه اش تنگ و بی جهت به زمین افتاد ، اتفاقا آنجایی که زمین خورد قتگاه حضرت سیدالشهدا(ع) بود و از پای حضرت آدم خون آمد . حضرت ناراحت سرش را بآسمان بلند کرد و عرضکرد : ای خدای من مگر چه گناهی از من سرزده که اینجور ببلاء گرفتار شدم ، در حالی که تمام زمین را گشتم اینطور بلایی به من نرسید ولی تا پایم را به این سرزمین گذاشتم ، به این بلاها گرفتار شدم مگر این زمین چه زمینی است ؟ !

خطاب رسید

: ای آدم هیچ گناهی از تو سر نزده ، لیکن اینجا سرزمین کربلاست سرزمینی است که فرزندت حسین را بدون هیچ گناهی می کشند ، و این خونی که از پای تو جاری شد بخاطر اینستکه با خون حسین موافقت کند و با او هم پیمان گردی . حضرت آدم (ع) عرض کرد : آیا حسین پیغمبر است ؟

خطاب رسید : خیر ، ولیکن نوه پیغمبر اسلام حضرت محمد(ص) است .

عرض کرد : قاتل و کشنده او کیست ؟

فرمود : قاتلش یزید است و او را لعن کن .

حضرت آدم چهار مرتبه او را لعن کرد و چند قدمی که رفت بکوه عرفات رسید و حوا را پیدا کرد . (۵)

میسوزم و زسوزش جان ناله می کنم

در قلبم آتشی است از آن ناله می کنم

در ماتم خزان زده گلهای پرپری

چون بلبلی زپرده جان ناله می کنم

دارم خبر زنای گلوی بریده ای

زین رو چو نی به آه و فغان ناله می کنم

آثار طبع من نبود شعر ساده ای

با اشک و خون دیده حسان ناله می کنم (۶)

گریه و نفرین حضرت نوح

وقتی که حضرت نوح (ع) سوار کشتی شد ، همه دنیا را سیر کرد ، تا به سرزمین کربلا رسید ، همینکه به سرزمین کربلا رسید ، زمین کشتی او را گرفت ، بطوری که حضرت نوح (ع) ترسید غرق شود ، دستها را به دعا و نیایش برداشت ، وپروردگارش را خواند و عرضکرد : خدایا ، من همه دنیا را گشتم ، مشکلی برایم پیدا نشد ، ولی تا به این سرزمین رسیدم ترس و وحشت عجیبی برایم ظاهر گشت ، و

بدنم لرزید و خوف شدیدی تمام وجودم را گرفت ، که تا بحال اینجوری نشده بودم ، خدایا علتش چیست ؟

حضرت جبرئیل (ع) نازل شد و فرمود : ای نوح در این سرزمین سبط خاتم پیغمبران و فرزند خاتم اوصیاء کشته می شود . و روضه کربلا را خواند .

حضرت نوح (ع) منقلب گشته و اشکهایش سرازیر شد و فرمود : ای جبرئیل قاتل او کیست که اینطور ناجوان مردانه حسین (ع) را بشهادت میرساند ؟ !

حضرت جبرئیل (ع) فرمود : او را کسی که نفرین شده اهل هفت آسمان و هفت زمین است می کشد .

حضرت نوح (ع) (درحالیکه ناراحت وگریان بود) قاتلین او را لعنت کرد ، و کشتی براه افتاد تا به کوه جودی (حرم شریف حضرت امیرالمؤ منین علی (ع) است) رسید و در آنجا ایستاد . (۷)

زخم ترا شویم از اشک دودیده

بوسه بگیرم زرگهای بریده

وای حسینم وای حسینم

شکوه برم بر خدا با دل خسته

یک بدن و این همه نیزه شکسته

وای حسینم وای حسینم

بسکه مرا زد عدو از ره کینه

سوخت به حال دلم قلب سکینه

وای حسینم وای حسینم

قاتل تو می برد محمل ما را

گوشه ویران دهد منزل ما را

وای حسینم وای حسنیم

خواست به لبهای تو خنده نباشد

بعد تو زینب دگر زنده نباشد

وای حسینم وای حسینم

موسم دوری ما و تو رسیده

همسفرم شو به رگهای بریده

وای حسینم وای حسینم

داغ تو دیشب چراغ دل ما بود

خیمه آتش زده منزل ما بود

وای حسینم وای حسینم (۸)

حزن حضرت آدم

وقتی که انوار خمسه طاهره در انگشتان او اشراق نمود ، نور جناب امام حسین (ع) در ابهام قرار گرفت ،

و هر وقت چشم حضرت آدم (ع) به ابهامش می افتاد مهموم و محزون می شد . و این اثر تا حال باقی است که هر کس ، خنده بر او غالب شود وقتی که به انگشت ابهام نگاه کند حزن بر او غالب می شود . (۹)

ایکاش در عزای تو خون می گریستم

دمساز زخمه های جنون می گریستم

یک سینه داشتم به زلالی آسمان

از ابرهای تیره فزون می گریستم

همناله با تمامی یاران تو حسین

ایکاش در تمام قرون می گریستم

سر چشمه های اشکم اگر خشک می شدند

آنگاه می نشستم و خون می گریستم

عشقت مگر نبود که دست مرا گرفت

وقتی زپا فتاده نگون می گریستم

این گریه آبروی من است و دلیل عشق

ای عشق بی نگاه تو ، چون می گریستم

ایکاش در ترنم شعر زلال اشک

از مرزهای واژه برون می گریستم (۱۰)

حزن نوح

حضرت جبرئیل (ع) بنام آن حضرت (حسین((ع))) میخی به کشتی حضرت نوح (ع) کوبید .

از موضع میخ نوری درخشید و رطوبتی مانند خون از آن ظاهر شد که موجب حزن و اندوه حضرت (ع) و نوحه او گردید . (۱۱)

قطره ای اشک تو یک دریا عطش

هرم لبهای تو یک صحرا عطش

در نگاه گرم تو حس می شود

یک جهان ایثار ، یک دنیا عطش

تانبینی عاشقان را تشنه کام

آمدی دریای غیرت با عطش

تا کویر خشک لبهای تو دید

سوخت چون خورشید سر تا پا عطش

تشنه بیرون آمدی تا از فرات

بی تو دارد آب هم حّتی عطش

بی تو در میخانه خُمّ می شکست

علقمه شد بزم غم ، سقّا عطش

بعد تو روح بلند عاطفه

قطره قطره آب میشد با عطش (۱۲)

گذر حضرت ابراهیم بکربلا

حضرت ابراهیم (ع) سوار براسب بود که گذرش به سرزمین کربلا افتاد تا به محل شهادت حضرت ابی عبدالله (ع) رسید ، اسب حضرت بزمین خورد و حضرت ابراهیم (ع) از اسب بزمین افتاد و سرش شکست و خونش جاری گشت و اشکش آمد و مخزون گردید .

در آن حال شروع باستغفار کرد و فرمود : خدایا مگر چیزی از من سرزده که دچار این بلا شدم ؟

حضرت جبرئیل (ع) نازل شد و فرمود : ای ابراهیم ؛ گناهی از تو سر نزد لیکن در اینجا نوه دختر پیغمبر خاتم انبیاء صلی علیه و پسر خاتم اوصیا کشته می شود و این خونی که از تو جاری شد با خون او موافقت کرد .

حضرت ابراهیم (ع) با حالت حزن و اندوه فرمود : ای جبرئیل چه کسی او را

می کشد ؟

جبرئیل فرمود : آن کسی که اهل آسمان و زمین او را لعنت کرده اند و قلم بدون اذن بر لوح به لعن او جاری شده ، و خداوند وحی فرمود : به قلم که تو مستحق ستایش و مدح و ثنا هستی ، بخاطر اینکه این لعن را نوشتی .

حضرت ابراهیم (ع) (محزون و گریان) دستهایش را بلند کرد و یزید را زیاد لعن کرد و اسبش بازبان فصیح آمین گفت .

حضرت ابراهیم (ع) به اسبش فرمود : از نفرین من چه چیزی

را متوجه شدی که آمین گفتی ؟

گفت : ابراهیم یکی از افتخارات من اینستکه که تو سوار بر من شوی و وقتی که به زمین خوردم و شما از پشت من افتادی خیلی خجالت کشیدم ، و مسببش هم یزید لعنتی بوده . (۱۳)

دلی خونین چو باغ لاله دارم

به سینه زخم چندین ساله دارم

به نای دل بیاد نینوایت

نوای هفت بند ناله دارم

زاشکت ژاله ها را آفریدند

زداغت لاها را آفریدند

بیادت هر نیستان نینوا شد

به سوگت ناله ها را آفریدند(۱۴)

گریه ابراهیم

وقتی که پرورگار متعال به حضرت ابراهیم (ع) دستور داد که بجای حضرت اسماعیل (ع) این گوسفند را ذبح کند . (خواست او را امتحان کند که آیا بدستور پرورگارش فرزند دلبندش حضرت اسماعیل را ذبح می کند یا خیر . و راءفت پدر و فرزندی او را می گیرد و آن چیزی که در قلب هر پدری نسبت به فرزندش می باشد یا نه .)

حضرت ابراهیم (ع) محکم و استوار بر دستور خداوند ایستادگی نمود تا به آن ثواب عالی که به مصبیت دیده

ها می دهند او هم استحقاق پیدا کند .

که الحمدلله هم خوب امتحان پس داد و به آن ثواب هم رسید و خداوند هم گوسفندی برای او فرستاد و فرمود :

این گوسفند را بجای اسماعیل ذبح کن و جهت ارتفاء درجه به حضرت ابراهیم (ع) وحی فرمود : ای ابراهیم ؛ محبوب ترین خلق نزد تو کیست ؟

عرض کرد : بار پروردگارا خلقی نیافردی که پیش من محبوب تر از حبیب تو محمد (ص) باشد .

پروردگار عالم فرمود : آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را ؟ عرض کرد : او را بیشتر دوست دارم .

خطاب رسید : آیا فرزندت را بیشتر دوست داری یا فرزند او را ؟ عرض کرد : فرزند او محبوتر است .

خطاب رسید : آیا ذبح فرزند او به ظلم و ستم به دست دشمنان پیش تو درد آورتر است یا ذبح فرزندت به دست خودت به اطاعت من ؟ !

فرمود : خدایا خب معلوم است کشته شدن ذبح او به دست دشمنان برای قلبم درد آورتر و محزون تر است .

در اینجا خداوند متعال برای حضرت ابراهیم (ع) روضه خوانی کرد و فرمود : ای ابراهیم گروهی که خود را از امت پیغمبر اسلام محمد(ص) می پندارند ، فرزندش حسین (ع) را بعد از او به ظلم و ستم می کشند و بخاطر این کارشان سزاوار خشم و غضب من می گردند . . .

حضرت ابراهیم با شنیدن این مصائب ناله ای زد و دلش به درد آمد و صدای خود را به گریه بلند نمود .

خطاب رسید : ای ابراهیم ناله

و فریاد و هَمَّت را که برای فرزندت اسماعیل که می خواستی بادست خودت به ناراحتی و ناله ذبح کنی ، بر حسین و کشته شدن حسین فدا کردم و بخاطر این گریه و ناله هایی که برای حسین کردی ، بالاترین درجات اهل ثواب بر مصیبت واجب کردم و فدیناه بذبح عظیم . (۱۵)

ای در غمت همین نه دو عالم گریسته

چندین هزار عالم و آدم گریسته

عالم چگونه بر تو نگرید کز این عزا

جد تو مهتر همه عالم گریسته

تنها نه روح نوح بود بر تو نوحه گر

کاروان انبیاء همه با هم گریسته

ادریس و شیث و یوشع و داود و هود و لوط

الیاس و خضر و صالح و آدم گریسته

در صحن خلد موسی عمران شکسته دل

در بام چرخ عیسی مریم گریسته

تا تشنه دید لعل تو ای شهریار دین

خیف و منا و مشعر و زمزم گریسته (۱۶)

نفرین حضرت اسماعیل

گوسفندان حضرت اسماعیل (ع) کنار شط و نهر و آب فرات میچریدند که چوپان برای حضرت خبرآورد که چند روز است گوسفندان از این مشرعه آب نمی خورند .

حضرت اسماعیل (ع) سبب آن را از خداوند متعال پرسید ؟ ! حضرت جبرئیل (ع) نازل شد و فرمود : ای اسماعیل سبب آن را از گوسفندان سئوال کن آنها به تو میگویند .

حضرت اسماعیل (ع) از گوسفندان سئوال کرد که به چه جهت آب نمی خورید ؟

گوسفندان به زبان فصیح گفتند : بما خبر رسیده که فرزند تو حسین (ع) که نوه دختری پیغمبر محمد صلی علیه و آله است

در اینجا تشنه کشته می شود . پس ما هم بخاطر این مصیبت محزون و مهموم

هستیم و از این شریعه آب نمی خوریم بیاد آن اندوه و غم و غصه ای که برامام حسین (ع) وارد شده .

حضرت اسماعیل ناراحت و گریان فرمود : چه کسی او را بقتل می رساند . گوسفندان گفتند : قاتلین آن بزرگوار نفرین شده آسمانها و زمین ها و همه خلایق است .

حضرت اسماعیل (ع) نالان و گریان فرمود : بارالها بر قاتلین حضرتش لعنت فرست . (۱۷)

فاش از فلك بر آن تن بی سر گریستی

ز آنروز تا به دامن محشر گریستی

زاشك ستاره دیده ی گردون تهی شدی

بروی بقدر زخم تنش گر گریستی

ایکاش چون فلك بدی اعضا تمام چشم

تا بهر نور چشم پیمبر گریستی

کشتند و از نشان ز مسلمانی ایدریغ

آنرا که از غمش دل کافر گریستی

آه از دمی که بادل چاك از پی دفاع

خواهر بنعش چاك برادر گریستی (۱۸)

مرور حضرت موسی و نماینده اش

یك روز حضرت موسی (ع) با حضرت یوشع بن نون (ع) در اطراف زمین سیر میکرند که به سرزمین کربلا رسیدند ، اتفاقا کفش حضرت موسی (ع) پاره و کف آن جدا شد و خاری به پای حضرتش اثابت کرد و پایش خونی شد و درد کشید ، ناراحت و محزون سر بطرف آسمان بلند کرد و فرمود : خدا چه بدی از من سرزده بود که دچار این بلیه شدم .

خداوند متعال به او وحی ، و روضه کربلا را فرمود : اینجا حسینم را شهید می کنند ، اینجا خونش را می ریزند ، اینجا حسین را محزون و نالان می کنند و من می خواستم خون و حزن تو با او موافق باشد .

حضرت موسی (ع) فرمود

: خدایا حسین کیست ؟ ! وحی رسید : او سبط محمد مصطفی (ص) و پسر حضرت علی مرتضی (ع) است .

موسی ناراحت و گریان شد و فرمود : قاتل او کیست ؟ خطاب رسید : او نفرین شده ماهی دریا و وحشی های بیابان و پرندگان هواست .

حضرت موسی نالان و گریان دستها را بالا برد و یزید را لعنت و نفرین کرد و حضرت یوشع بن نون (ع) هم گریان به دعای حضرت موسی (ع) آمین گفت و بعد رفتند . (۱۹)

فغان ز سینه بر آمد ، زماجرای حسین

بیا قیامت خون بین ، به کربلای حسین

به نینوای شهادت نگر شهیدان را

بخاک و خون شده غلطان ، به امرورای حسین

قلم چگونه نویسد ، حدیث عاشورا

که دیده خون شود از شرح ماجرای حسین

دگر به نام جهان مهر و مه نمی تابد

ستارگان همه یک یک نشسته در عزای حسین

به روز حادثه ، باران تیغ و نیزه گرفت

همی به سینه و پشت و به دست و پای حسین

به بام نیزه بر آمد ، چو آن سر خونین

شفق به سرزد و آسیمه شد برای حسین

زسوز سینه زینب خبر نداری تو

درون خیمه نشسته کند دعای حسین

خوشا تلاوت قرآن ، به بام نیزه و تیغ

چه خوش بود ار بشنوی زنای حسین

کنون که خون خدا در رگ زمان جاری است

بیا بزن به قلّه خون پرچم و لوای حسین

خوشا به کرب و بلای وطن شوم کشته

که جان کوچک خود را کنم فدای حسین

رضای درگه حقم زحق نخواهم هیچ

بجز رضای خدا و به دل ولای حسین

موسی و مناجات

حضرت موسی (ع) در مناجات خود عرضکرد : خدایا به چه جهتی

امت پیغمبر آخر الزمان (ص) را بر سائر امتها فضیلت و شرافت دادی ؟ !

خداوند متعال فرمود : بواسطه ده صفت خوبی که دارند .

عرض کرد : آن ده خصلت و خوبی کدامند که بنی اسرائیل را به آن امر کنم که انجام دهند ؟ !

پروردگار متعال فرمود : نماز و زکوه و روزه و حج و جهاد و جمعه و جماعت و قرآن و علم و عاشوراء .

حضرت موسی (ع) فرمود : خدایا عاشورا دیگر چیست ؟ !

خطاب رسید : گریه و عزاداری و مرثیه خوانی در مصیبت فرزند مصطفی (ص) است ، ای موسی هر کس از بندگانم که در آن زمان گریه و عزاداری کند و بر فرزند مصطفی صلی علیه وآله مهموم و مغموم گردد ، بهشت را برای او جاودان قرار دهم و هر بنده ای که مال خود را در محبت فرزند پیغمبر(ص) صرف نماید از هر چه باشد از طعام و . . . . من به او برکت دهم و در برابر هر درهمی که خرج کرده هفتاد برابر به او عنایت کنم . و او را عافیت دهم و او را از گناهانش می آمرزم تا وارد بهشت شود .

قسم به عزت و جلالم هر کس که در روز عاشورا یا در غیر آن یک قطره اشک برای حسینم بریزد ، ثواب صد شهید را برای او می نویسم . (۲۱)

باشد فزون ز گوهر غلطان بهای اشگ

خلد برین نهفته بود لابلای اشگ

ای دل بکوش سنگ جهان بشکند ترا

آری دل شکسته بود رهنمای اشگ

نشکن بخیره قیمت این پربها گهر

زیرا که فوق عرش برین است

جای اشگ

یک قطره اش هزار در بسته وا کند

غافل مشو ز پنجه مشگل گشای اشگ

هرگز کسی بقیمت او پی نمیبرد

نشناخت قدر اشگ کسی جز خدای اشگ

گر گوش دل بزمزمه اشگ وا کنی

آید همی نوای انالحق زنای اشگ

اشگ سحر به آینه دل دهد جلا

صافی دل است آنکه بداند بهای اشگ

اشگ بصر غبار گنه میبرد ز دل

گردد سرای دل چمن با صفای اشگ

ما و تو قدر اشگ ندانیم ای دریغ

جان میدهند اهل دعا از برای اشگ

رونق خدا باشگ بصر داده در جهان

گر چه ابوالبشر بنهاده بنای اشگ

((ثابت)) اگر سعادت دارین طالبی

دامن بریز از سر شفقت بپای اشگ (۲۲)

حضرت موسی در مناجات

حضرت موسی (ع) در مناجات خود از پروردگار متعال برای یکنفر از بنی اسرائیل در خواست آمرزش نمود .

خداونـد تبارک و تعالی فرمود : ای موسـی هر کس از من در خواست آمرزش و بخشـش کند من او را می بخشم و مورد عفو

خود قرار میدهم ، مگر قاتلین حسین (ع) .

حضرت موسی (ع) عرض کرد : پروردگارا این حسین کیست ؟ ! خداوند متعال فرمود :

همان کسی است که در کوه طور ذکری از او شنیدی . عرضکرد : قاتلین او چه کسانی هستند ؟ !

خداوند متعال فرمود : گروهی از طاغیان و ظالمان امت جدش در زمین کربلا او را می کشند و اسب او ناله می کند و فریاد می زند الظلیمه الظلیمه من امه قتلت ابن بنت نبیها (فریاد ، فریاد ، از امتی که پسر دختر پیامبرشان را کشتند .) پس بدن او بدون غسل و کفن برروی ریگها می گذارند و اموال او را بغارت میبرند و اهل

و عیال او را به اسیری می برند و یار و یاورانش را می کشند و سرمقدسش را با سر یاورانش بر روی نیزه می گذارند و می گردانند .

ای موسی ؛ اطفال کوچکش از تشنگی میمیرند و پوست بدن بزرگانشان از تشنه گی جمع می شود ، هر چه استغاثه و امان می خواهند کسی آنها را یاری نمی کند و امان نمی دهد .

حضرت موسی (ع) گریه کرد و عرضکرد؛ ای پروردگارا چه عذابی برای قاتلین او هست . خداوند متعال فرمود : عذابی که اهل آتش از شدت آن عذاب بآتش پناه میبرند رحمت من و شفاعت جدش بآنها نخواهد رسید و اگر برای کرامت و بزرگواری آن حضرت نبود من همه آنها را بزمین فرو می بردم .

حضرت موسی (ع) فرمود ؛ پروردگا را از آنها و کسانیکه راضی بکار آنها باشند بیزارم . خداوند متعال فرمود : من برای تابعین آن حضرت رحمت قرار دادم .

و بدان : هرکس که بر او گریه کند و یا دیگری را بگریاند یا خود را مانند گریه کنندگان در آورد ، بدن او را بر آتش حرام میگردانم . (۲۳)

حضرت خضر

حضرت موسی (ع) به حضرت حضر نبی علی نبینا وآله و (ع) رسید و بعد از احوال پرسی ، حضرت موسی (ع) برای حضرت خضر (ع) از فضائل و مناقب آل محمد(ص) فرمود و بعد از مصائب و ابتلائات آنها نقل کرد تا به قضیه حسین (ع) رسید صدای آنها به ناله و گریه بلند شد . (۲۴)

گریه در ماتمت از شادی دوران خوشتر

آری از

عیش جهان دیده گریان خوشتر

غمت ای لاله خونین به دل ماست هنوز

بر دل این مُهر غم از مُهر سلیمان خوشتر

خاک کوی توبه هر درد شفابخش بود

کوی دلجوی تو از روضه رضوان خوشتر

خاک آن وادیه چون گشت عجین باخونت

آن تراب آمده از لاله نعمان خوشتر

تا که شاداب شود مزرعه دین گفتی

خفتن اندر یم خون با تن عریان خوشتر

همه جا بود شعار تو حسین جان برخلق

مردن از زندگی سر به گریبان خوشتر

مرگ یکبار بود ناله و شیون یکبار

گردهم زود بر این مخمصه پایان خوشتر

بشکستی قفس تن نشکستی پیمان

گفتی از جان برود بر سر پیمان خوشتر

ببریدی ز جوانان نبریدی ز خدا

که تو را لطف حق ار داغ جوانان خوشتر

اذن میدان به پسر دادی و گفتی بخرام

در برم ای قدت از سرو خرامان خوشتر

نشدی تابع زور و سخنت بود چنین

مرگ باشد به من از بیعت دو نان خوشتر

تا رخ خون جبین ریخت تو را بسرودی

سرخ رویی ز خجالت بر جانان خوشتر

خوش بود از لب لعل تو شنیدن قرآن

لیک از عرشه نی خواندن قرآن خوشتر

ثابتم مهر تو را از دو جهان دارم وبس

این متاعم بود از نعمت امکان خوشتر (۲۵)

حضرت سلیمان ع

روزی حضرت سلیمان علی نبینا وآله و (ع) روی فرش و بساطش با لشکریان نشسته بود و در هوا سیر می کرد ، باد بساط آن حضرت را بسوی مقصد حرکت می داد .

در مسیر راه گذرش به سرزمین کربلا افتاد ، ناگاه بساط حضرت سه مرتبه دور خودش پیچید بطوری که حضرت و لشکریانش همه ترسیدند که سقوط کنند . بعد باد آرام گرفت و ساکت شد و بساط و فرش را در سرزمین کربلا فرود آورد .

حضرت

سلیمان (ع) ناراحت شد و باد را توبیخ کرد و فرمود : چرا اینجوری شدی و چرا اینجا فرود آمدی ؟ ! باد بامر پروردگار متعال شروع به روضه خوانی و مرثیه خوانی و ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء نمود و گفت : ای سلیمان در همینجا حسین (ع) را بقتل رسانیدند . همینجا بود که نوه پیغمبر اسلام محمد مختار (ص) و پسر علی کرار را شهید کردند .

حضرت سلیمان (ع) گریه کرد و بعد فرمود : چه کسی او را شهید می کند ؟ !

گفت : یزید پلید که نفرین شده تمام آسمان و زمین است .

حضرت سلیمان (ع) هر دو دستشان را بالا بردند . و یزید و اتباعش را نفرین کردند و تمام لشکریان از انس وجن . . . آمین گفتند . سپس باد وزیدن گرفت و بساط و فرش را بحرکت در آورد . (۲۶)

دلم از واقعه کربلا پر خون است

زین الم ز ابر بصر دامن من جیحون است

میطپد مرغ دل اندر برم از داغ حسین

دیده از اشگ بصر تا به ابد گلگون است

شد کمان قامت کلثوم زداغ عباس

زینب زار از این واقعه دل پر خون است

آه از آندم که زدند آتش کین در حرمش

دل بشد خون و روان از بصرم جیحون است

یاد سرو قد اکبر چو نماید بجهان

ام لیلای ستم دیده زغم مجنون است

هم سکینه شده غمگین ز غم داغ پدر

عابدین همدم رنج والم آن دلخون است

شد رباب از غم مرگ علی اصغر بی تاب

ناله او ز زمین تا زبر گردون است

هم رقیه زغم مرگ پدر گریه کنان

زینبش مویه کنان سر بسوی هامون است

خامه

منشق شد از این شرح الم (مرتضوی)

قلم افتاد زبس شرح غمش افزون است (۲۷)

حضرت عیسی ع

حضرت عیسی (ع) با حواریون در بیابان سیاحت می کردند ، در اثناء راه مسیرشان به سرزمین کربلا افتاد . دیدند ، شیری دستهای خود را پهن کرده و راه را برآنها گرفته .

حضرت عیسی (ع) جلوی شیر آمد و فرمود : چرا اینجا نشسته ای و ما را رها نمی کنی که برویم ؟ ! شیر با زبان فصیح گفت : من به شما راه نمی دهم ، تا اینکه یزید قاتل امام حسین (ع) را لعن کنید .

حضرت عیسی (ع) فرمود : حسین کیست ؟

شیر گفت : او نوه دختری حضرت محمد (ص) و آله نبی امی و پسر حضرت علی ولی (ع) است .

حضرت عیسی (ع) نالان و گریان فرمود : قاتلش کیست ؟ ! شیر گفت : او یزید است که نفرین شده همه وحشیها و درندگان است ، خصوصا در ایام عاشورا .

(خلاصه روضه کربلا را خواند که حضرت عیسی و حواریون گریه زیادی نمودند . بعد حضرت عیسی (ع) دستهایش را بالا برد و با حال گریه یزید را لعن کرد و یارانش هم به دعای حضرت آمین گفتند . سپس شیر از آنجا دور شد . (۲۸)

ایدوست در هوای تو می سوزم

می سوزم و برای تو می سوزم

چون ابر از فراق تو می گریم

چون شمع در هوای تو می سوزم

پروانه وار از شرر عشقت

تا جان کنم فدای تو می سوزم

دل با تو آشنا شد و می سوزد

من هم ز آشنای تو می سوزم

دارم به سینه

داغ عزیزانت

چون لاله در عزای تو می سوزم

از درد اشتیاق تو می نالم

از داغ کربلای تو می سوزم

من ذرّه حقیر و تو خورشیدی

در سایه لوای تو می سوزم

مهرت بهشت و این عجب ای مولا

که امروز با ولای تو می سوزم

در حسرت حریم تو روز و شب

تا سر نهم بپای تو می سوزم

فردا مرا سزد که نسوزانند

که امروز از برای تو می سوزم (۲۹)

غم درد حسین

در تفسیر آیه (واذکر من الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولا) اسماعیل بن ابراهیم علیهماالسلام نبود ، بلکه مقصود از آن پیامبری از پیامبران عظام بوده که حق تعالی وی را به طرف قومش مبعوث فرمود ، متاسفانه قومش او را گرفته و پوست سر و صورتش را کندند .

خداوند متعال فرشته ای را نزدش فرستاد و عرضه داشت : خداوند متعال مرا به سوی تو فرستاده و امر کرده که به تو عرض کنم که هر چه می خواهی از او بخواه تا به تو عنایت شود .

حضرت اسماعیل با حال گریه فرمود : از خدا بخواه که آنچه از بلا و محنت به حسین (ع) می رسد مرا پیرو آن حضرت کن و به من آن توجه را عنایت فرما .

نوحه سرایی حضرت زکریا

حضرت زکریا (ع) از پروردگار متعال خواست که اسماء خسمه پنج تن آل عبا (علیهم السلام) را به او بیاموزد . جبرئیل بر

آن حضرت نازل شد و اسم پنج تن (علیهم السلام) را به او یاد داد .

وقتی که حضـرت زکریا (ع) اسم حضرت محمد(ص) و فاطمه (علیهاالسلام) و حسن (ع) را می فرمود ، هم و غم او برداشته می شد و اندوهش بر طرف می گشت ، ولی وقتی که اسم حضـرت حسین (ع) را فرمود ، گریه گلوگیر او می شد و پشت سر هم نفس می زد .

روزی فرمود : خداوندا چرا من وقتی اسم آن چهار حضرت را می برم با نام آنها غم و غصه ام بر طرف می شود ولی تا اسم

حسین را می برم اشک از چشمانم سرازیر می شود . و نفسم منقطع و هیجانی می شود ؟ !

خداوند تبارک و تعالی ، حضرت زکریا را از قصه امام حسین (ع) با خبر کرد و روضه کربلا را برای آن حضرت تعریف کرد . و به او فرمود : کهیعص . کاف : اسم کربلااست .

هاء : هلاک عترت طاهره .

یاء : یزید قاتل ظلم کنند بر حسین (ع) .

عین : عطش حسین (ع) .

صاد : صبر حسین (ع) بر مصائب .

وقتی که حضرت زکریا (ع) این کلمات را شنید ، سه روز درب مسجد را بست و از رفت و آمد مردم به مسجد ممانعت نمود و مشغول گریه وزاری و مرثیه خوانی شد . (۳۰)

ای حسینی که جهان در محنت خون گرید

آسمان بر تو و قبر و وطنت خون گرید

گلشن عشق بود کرببلایت اما

عوض خنده گل این چمنت خون گرید

بود آخر سخنت زمزمه واعطشا

دل هر سوخته بر آن سخنت خون گرید

جامه پوشید ترا زینب و هنگام وداع

دید بر پیکر تو پیرهنت خون گرید

بسکه با نیزه و شمشیر به جانت زده اند

هر سر موی تو بر زخم تنت خون گرید

شد کفن کهنه حصیری به تن صد چاکت

زخمهای بدنت بر کفنت خون گرید

همه از داغ تو گریند ولی باز حسین

دیده تو به یتیم حسنت خون گرید

در شب یازدهم انجمنی بود ترا

دل ما از غم انجمنت خون گرید

نیمی از راه بلا را تو بسر پیمودی

عالمی بر سر دور از بدنت خون گرید

زغمت بسکه دل ما و ((مؤ یّد)) خون است

دل آن سوخته چون چشم منت خون گرید (۳۱)

گریه حوریه

حضرت خاتم

انبیاء محمد صلی علیه و آله فرمود : شب معراج حضرت جبرئیل (ع) دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و من مسرور بودم ، سپس دیدم درختی از نور در آنجاست که دو ملک زیر آن تا روز قیامت به درست کردن زیور و حلّه مشغولند .

سپس جلو رفتم ، دیدم یک سیب بزرگی که به بزرگی آن ندیده بودم آنجاست ، پس یک دانه از آن را گرفتم و شکافتم . ناگهان حوریه ای از آن ظاهر شد که مژگانش مانند اطراف سر بال بود .

گفتم : تو مال کیستی ؟

حوریه گریه ای کرد و گفت : من از آن فرزند مظلوم تو حسین بن علی (ع) هستم . (۳۲)

ای حسین ، ایکه ز داغت در و دیوار گریست

هر دل زنده و هر دیده بیدار گریست

انبیاء را همه دل سوخت به مظلومی تو

اولیاء را همگی دیده و ، دل زار گریست

در دل نوح غم تشنگیت طوفان کرد

که به طوفان زد و چون موج گرانبار گریست

گفت چون واقعه کربلا را جبریل

فاطمه ناله زد و ، احمد مختار گریست

دید در خواب ترا چون بدل لُجّه خون

با دلی غرقه بخون حیدر کرار گریست

بود ذکر عطشت پیشتر از خلقت آب

ایکه ابر ، از غم تو بر سر کهسار گریست

پیش دریا چو نظر کرد بحالت عباس

خون دل در عوض اشک ، علمدار گریست

گرچه از تاب تب و سوز عطش اشک نداشت

از غم بیکسیت نرگس بیمار گریست

برزمین ماند تنت ثابت و سیار سرت

هم به سر هم به تنت ثابت و سیار گریست

از همه بیش ((مؤ یّد)) دل زینب می سوخت

که چو شمعی که بگرید به شب تار

مجلس گریه

مرحوم آیه الله آشیخ جعفر شوشتری رضوان الله تعالی علیه در کتاب خصائص الحسینه در ارتباط با گریه پیغمبر اکرم (ص) قبل از تولد امام حسین (ع) می فرماید : مسجد پیغمبر و در اینجا مرثیه خوان گاهی جبرئیل (ع) بود ، و گاهی پیغمبر (ص) و گاهی ملک قطر زمین ، و گاهی دوازده ملک که بصورت مختلف آمدند و مرثیه حضرت را گفتند ، و گاهی همه ملائکه چنانکه در خبر است که هیچ ملکی باقی نماند ، مگر اینکه آمد و تعزیت آن حضرت را به فرزندش حسین (ع) گفت . و این مجالس در تحت ضبط و حصر نیامده ، و هر چه بخواهم به عدد در بیاورم این مجالس نبویّه را از حیثیت احوال ، امکنه و ازمنه و غیر آن ، می بینم ممکن نیست ، زیرا که از تتبع اخبار چنین ظاهر می شود که از اول ولادت حسین (ع) بلکه از اوّل حملش تمام مجالس پیغمبر(ص) به مجلس مرثیه آن سرور بود .

در شب و روز ، در مسجد و خانه ، و بساتین و کوچه و بازار ، و سفر و حضر ، در خواب و بیداری ، گاهی خود بیان میفرمود از برای اصحاب ، و گاهی از ملائکه استماع می نمود ، گاهی به خاطر می آورد ، پس آه می کشید ، گاهی تصور حالات او را می نمود . پس گاهی می فرمود : گویا می بینم او را که استغاثه می کند و کسی یاریش نمی کند ، و گاهی می فرمود

: گویا می بینم اسیران را که بر شتران سوارند ، و گاهی می فرمود : گویا می بینم که سر او را هدیه از برای یزید میبرند ، پس هر کس نظر کند به آن سرو فرحناک شود ، در میان زبان و قلبش خدا مخالفت اندازد ، گاهی می فرمود : صبر کن ای اباعبدالله . (۳۴)

چشم ما چشمه اشک است و دل ما خون است

ز حدیثی که از آن خاطره دلها خون است

چه توان بود به جز واقعه کربلا

که زیادش دل هر بنده و مولا خون است

تا ابد نهضت مردانه و خونین حسین

ثبت بر صفحه تاریخ جهان با خون است

هر دلی خون شود از این غم جانسوز ولی

بیشتر از همه دلها دل زهرا خون است

چه بلا خواست که در ساحل دریای فرات

زکران تا به کران ساحل دریا خون است

گوش تا می شنود ، زمزمه واعطشاست

چشم تا می نگرد دامن صحرا خون است

تشنه گان را ز عطش خون دل از دیده رود

آب نایاب و بود آنچه که پیدا خون است

ساقی تشنه لبان خفته بر آب ولی

عوض آب روان بر لب سقا خون است

وه چه زیباست رخ شبه پیمبر اما

زچه رو پرده آن صورت زیبا خون است

زدم از خون دل این نامه جانسوز رقم

که ((مویّد)) دلم از این غم عظمی خون است (۳۵)

گریه هنگام تولد

حضرت صفیه دختر عبدالمطلب علیهماالسلام فرمود : من قابله حضرت امام حسین (ع) بود . وقتی که آن حضرت متولد شد ، حضرت رسول (ص) فرمود : ای عمه فرزندم را بیاور ببینم .

گفتم : یا رسول الله هنوز آن را پاکیزه نکرده ام .

حضرت فرمود : تو آن را

پاکیزه کنی ؟ ! خدا آن را پاکیزه و مطهر خلق کرده .

وقتی که قنداقه حضرت امام حسین (ع) را خدمت آن حضرت بردم ، قنداقه را در دامن گذاشت و زبان مبارک خود را در دهان حضرت امام حسین (ع) نهاد ، آنحضرت چنان می مکید که گویا شیر و عسل از زبان آن حضرت بدهان آقازاده میآید .

بعد پیشانی و میان دو دیده او را بوسیده و قنداقه حضرت را بمن داد ، در این هنگام صدای گریه حضرت بلند شد و سه مرتبه فرمود : خدالعنت کند گروهی را که تو را شهید می کنند .

گفتم : پدر و مادرم فدای شما شوند ، چه کسی او را خواهد کشت ؟ ! فرمود : باقی مانده جمعی از ظالمان و ستمگران بنی امیه . (۳۶)

ایکه چشم ملک العرش برای تو گریست

در فلک عیسی مریم به عزای تو گریست

چون علی چشم خدا بود برایت گریان

میتوان گفت برای تو خدای تو گریست

آدم بوالبشر از بهر تو شد نوحه سرا

چونکه بشنید ز جبریل رثای تو گریست

بسکه جانسوز بود واقعه کربلات

آب آتش شد و آتش به هوای تو گریست

تا سرت را به بسر نیزه اعداد دیدند

آسمان نعره زد و چرخ به پای تو گریست

چه مگر دید در آن روز امام سجّاد

که چهل سال پس از کربلای تو گریست

بیشتر از همه کس ای پسر خون خدا

پسرت مهدی موعود برای تو گریست (۳۷)

فطرس ملک

وقتی که حضـرت سیدالشـهداء (ع) متولد شد ، خداوند تبارك و تعالی حضـرت جبرئیل (ع) را با هزار ملك بر پیغمبر (ص) نازل فرمود که به پیغمبر(ص) تهنیت گوید

.

همینطوری که حضرت جبرئیل (ع) بر پیغمبر (ص) نازل می شد گذرش به جزیزه ای که فطرس یکی از ملک مقرب که از حاملان عرش الهی بود که بر اثر اشتباهی که از او سرزده بود و در آن جزیزه زندان شده بود و بالش شکسته بود و به عذاب گرفتار بود و در بعضی روایات بمژه های چشمش معلق و آویزان بود و از زیر او دود بدبویی می آمد افتاد .

فطرس وقتی که جبرئیل (ع) را با ملائکه ها دید ، گفت : ای جبرئیل با این همه ملک کجا می روی ؟ ! آیا خبری شده ؟

حضرت جبرئیل (ع) فرمود : خداوند متعال به حضرت محمد(ص) نعمتی کرامت فرمود . و مرا فرستاده که از جانب خودش به او مبارک باد بگویم .

فطرس گفت : ای جبرئیل اگر می شود مرا هم با خود ببرید شاید حضرت محمد(ص) برای من دعا کند و من از این گرفتاری نجات پیدا کنم .

حضرت جبرئیل (بقول ما دلش سوخت و) فطرس را با خودش به محضر مقدس حضرت رسول الله (ص) آورد . وقتی که خدمت حضرت رسید از طرف حق تعالی تنهیت گفت در ضمن سفارش حال فطرس را هم خدمت آن بزرگوار کرد .

حضرت فرمود : ای فطرس خودت را به این مولود مبارک بمال که انشاء الله حالت خوب می شود . فطرس ، میگریست و خود را به قنداقه حضرت اباعبدالله (ع) مالید ، بمحض مالیدن متوجه شد پرشکسته اش خوب شد و خدا بخاطر حضرت امام حسین (ع) توبه اش را

قبول کرد .

خلاصه بالا رفت و چون به آسمان رسید گریه می کرد و صدا می زد : ای ملائکه ها من آزاد شده حسینم . کیست کسی مثل من که آزاد کرده حسین باشد ، بعد برگشت ، و گفت : ای رسول خدا به همین نزدیکی های می آید که این مولود را خواهند کشت و روضه کربلا را برای پیغمبر (ص) تعریف کرد ، هم خودش و هم پیغمبر و هم تمام ملائکه ها گریه کردند و بعد گفت : یا رسول الله در مقابل این حقی که این مولود گردن من دارد من ضامن می شوم که هر کس بزیارت این شهید غریب برود یا اشکی برای او بریزد چه از راه دور و نزدیک آن سلام و گریه را به حضرتش ابلاغ کنم . . . (۳۸)

اشکم ز هجر روی تو خوناب شد حسین

مویم ز غصّه رشته مهتاب شد حسین

هر جا کنار آب نشستم زداغ تو

از بسکه سوختم جگرم آب شد حسین

جانسوزتر ز داغ تو دیگر کسی ندید

خورشید هم ز داغ تو در تاب شد حسین

یادت که بود مونس جانم به روزها

شبها چراغ گوشه محراب شد حسین

باز آمدم به شام کنار رقیه ات

جائی که نور چشم تو در خواب شد حسین

تو غرق خون به خاک فتادی و تشنه کام

اما بنای زینبت از آب شد حسین (۳۹)

خبر جبرئیل

حضرت جبرئیل (ع) پیش از ولادت حضرت سیدالشهداء بر حضرت رسول اکرم (ص) نازل شد ، و فرمود : خداوند متعال به تو پسری میدهد که امت تو بعد از تو او را شهید خواهند کرد .

حضرت رسول (ص) صدای

گریه شان بلند شد و فرمود : ای جبرئیل ما به اینچنین فرزندی احتیاج نداریم . این حرف و بحث سه مرتبه تکرار شد .

حضرت رسول (ص) ، حضرت امیرالمؤ منین علی (ع) را طلبید و موضوع را با حضرتش در میان گذاشت . حضرت علی (ع) هم گریه ای کرده فرمود ما به اینچنین فرزندی احتیاج نداریم . و این بحث سه مرتبه تکرار شد .

حضرت رسول (ص) فرمود : یا علی در عوض از حسین (ع) فرزندانی خواهند آمد که همه امام و وارث آثار پیغمبران و خازنان علوم اولین و آخرین خواهند بود .

حضرت امیرالمؤ منین (ع) خدمت حضرت بی بی دو عالم فاطمه زهرا(علیهاالسلام) تشریف آورده و جریان را برای ایشان تعریف کردند ، حضرت زهرا(علیهاالسلام) خیلی ناراحت شد و گریه نمود و فرموند : ما احتیاجی به اینجور فرزندی نداریم .

این بحث و گفتگو سه مرتبه بین حضرت علی (ع) و بی بی دو عالم رد و بدل شد و حضرت او را بشارت به فرزندان امام او و پیشوایان و وارثان و خازنان علم نبوت . . . دادند . تا حضرت زهرا سلام الله علیها راضی شد . . . (۴۰)

خیمه شد از اشک چشم تشنگان دریا

داده پیغام اصغر از گهواره بر سقّا

العطش العطش یا ابوفاضل

جسم اصغر گشته آب از قحط آب امشب

اشک خجلت ریزد از چشم رباب امشب

العطش العطش یا ابوفاضل

از لب خشک سکینه این ندا آید

ناله هر طفل معصومی جدا آید

العطش العطش یا ابوفاضل

با اشاره مشگ خشکیده سخن گوید

کودکی با ناله و رنج و محن گوید

العطش العطش

یا ابوفاضل

خون غیرت در رگ سقّا بجوش آید

از تمام خیمه ها او را بگوش آید

العطش العطش یا ابوفاضل

نو نهال کوچکی از گلبن زهرا

زیر خاری جان دهد لب تشنه در صحرا

العطش العطش یا ابوفاضل

تشنگی افکنده آتش در دل دریا

مانده تصویر سکینه بر دل دریا

العطش العطش یا ابوفاضل(۴۱)

گریه حضرت زهرا علیهاالسلا

حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت زهرا سلام الله علیها ولادت حضرت سیدالشهدا (ع) و بعد قضیه کربلا را تعریف نمود و شهادت آن حضرت را بازگو کرد چنانچه خداوند متعال در قرآن به آن اشاره فرمود : ((و وصینا الانسان بوالدیه حسنا حملته امه کرها و وضعته کرها)) یعنی ما به انسان وصیت کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند ، زیرا مادر ، او را با کراهت وضع حمل کرد . . . در تفسیر دارد که او را با کراهت حمل می نمود ، حضرت زهرا (ع) آن مولود حضرت حسین (ع) بود که وقتی فهمید اینکه حمل می کند به شهادت می رسد .

بی بی دو عالم (ع) خیلی ناراحت و مهموم و مغموم و گریان شدند . . (۴۲)

دوست دارم در غم سالار مظلومان بگریم

بوسه باران سازم آن لعل لب عطشان بگریم

دوست دارم بر تن پاکی که شد بعد از شهادت

استخوانش خرد در زیر سم اسبان بگریم

دوست دارم بر لب خشکیده ای کاندر سر نی

پیش دشمن خواند با آوای خوش قرآن بگریم

دوست دارم کربلا بودم در آن روز مصیبت

تا برای غربتش با ناله و افغان بگریم

دوست دارم خیمه ماتم کنم بر پا بهر جا

تا بیاد خیمه سوزان او از جان بگریم

دوست دارم سر بزانوی غم و ماتم گذارم

تا

قیامت در عزایت هم چنان یاران بگریم

دوست دارم نوحه خوان محفل اُنس تو باشم

یا پریشان چون فراز از ماتمت پنهان بگریم ***(۴۳)

گریه پیغمبر

چون روز هفتم تولد حضرت سیدالشهداء (ع) شد ، حضرت رسول (ص) تشریف آوردند و فرمودند : فرزندم را نزدم بیاور . قنداقه حضرت را به دست حضرت رسول (ص)دادند و حضرت گوسفند سیاه و سفیدی برای امام عقیقه کرد و یک رانش را بقابله داد و سر مبارک حضرت حسین (ع) را تراشید و بوزن موی حضرتش نقره تصدق کرده و خلوق بر سر مبارکش مالید سپس او را بر دامن خود گذاشت و گریه زیادی کردند و فرمود : ای اباعبدالله خیلی بر من گرانست کشتن تو .

اسماء می گوید : گفتم پدر و مادرم فدای شما باشد این چه خبری است که شما می فرمائید ؟ و عوض شادی گریه می کنید ؟ !

حضرت رسول (ص)فرمود : گریه ام برای این فرزند دلبندم است که گروهی کافر و ستمکار از بنی امیه او را خواهند کُشت و خدا شفاعت مرا به آنها نمی رساند ، و آنها رخنه در دین خواهند کرد ، خداوندا از تو مسئلت میکنم آنچه را که حضرت ابراهیم در حق فرزندان وذریه اش از تو در خواست کرد ، خداوندا دوست بدار دوستان او را و لعنت کن دشمنان آنها را لعنتی که آسمان و زمین را پر کند . . . (۴۴)

چشم گریان چشمه فیض خداست

هم پشیمانی از جرم و گناهست

گریه کن از ترس و از خوف خدا

گریه بر هر درد بی درمان دواست

در قیامت چشمها گریان بود

جز همان

چشمی که گریان از خوف خداست

دیگر آن چشمی که شادان باشد او

آن عزادار حسین مصطفی است

دیگر آن چشمی که شاد و خرم است

آن چشمی که از حرام پوشاست

گریه کن بهر حسین شاه شهید

اشک چشم تو شفای دردهاست

هر کسی کوثر ببیند خرم است

کوثر هم شاد از عزادار حسین مرتضی است (۴۵)

اشک رسول الله ص

ام الفضل دختر حارث گفت : خدمت حضرت رسول الله (ص) بودم ، عرض کردم یا رسول الله دیشب خواب بدی دیدم .

حضرت فرمود : چه خوابی دیدی ؟ گفتم ، خواب خیلی بد و سختی بود . حضرت فرمود : چه دیدی ؟ عرضکردم : در خواب دیدم که پاره ای از بدن شما جدا شد و در آغوش من افتاد .

حضرت فرمود : خواب خوبی دیدی ، از حضرت فاطمه پسری متولد می شود که در آغوش تو می باشد . بعد امام حسین (ع) متولد شد و همانطور که حضرت فرموده بودند ، در آغوش من بود .

یکروز بر پیامبر(ص)وارد شدم و حضرت سیدالشهداء را هم با خود برداشته بودم و در آغوش پیغمبر(ص)گذاشتم ، یک وقت دیدم حضرت دارد اشک می ریزد . عرضکردم ، پدر و مادرم قربانت گردد یا رسول الله چه شده که شما را در حال گریه می بینم ؟ !

حضرت فرمود ، جبرئیل پیش من بود و به من خبر داد که گروهی از امتّم این پسرم را می کشند .

عرض کردم : این حسین ؟ ! فرمود : بلی ، همین حسین را ، و مقداری تربت سرخ بود برایم آورد . (۴۶)

غبار غم چرا بگرفته روی گنبد گردون

چرا از دیدگان

جاری شده سیلاب اشک و خون

چرا از هر طرف برخاسته طوفانی از ماتم

چرا اوضاع واحوال جهان گردیده دیگرگون

امشب

چرا عیسی پریشان گشته در چارم فلک

ملایک از چه ماتم زار و گریانند برگردون

شده برپا عزا در بارگاه کبریا گویی

که غوغای عزاداری شد از نه آسمان بیرون

مگر پرپر شده گلهای گلزار نبی کز غم

هزاران گلستان راست ناله از هزار افزون (۴۷)

خاک کربلا

عایشه می گوید : حضرت پیغمبر اکرم (ص)در حال وحی بودند که حضرت حسین (ع) وارد شد . و از پشت پیغمبر بالا رفت نشست و مشغول بازی شد .

جبرئیل فرمود : ای محمّدامت تو بعد از تو فتنه بپا می کنند و این فرزندت را بعد از تو به قتل می رسانند ، آنگاه حضرت جبرئیل دست دراز کرد مقداری خاک سفید آورد و فرمود :

در این زمین فرزندت را می کشند که اسم آن طف است ، بعد وقتی که حضرت جبرئیل (ع) رفت .

پیغمبر در حالیکه خاک در دست مبارکشان بود با حالت گریه به طرف اصحابش (که ابوبکر و عمر و حضرت امیر المؤ منین و حذیفه و عمّار و ابوذر در میان آنها بود) آمد .

اصحاب عرض کردند : یارسول اللّه چرا گریه می کنید ؟ !

حضرت فرمود : حضرت جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین بعد از من در زمین طّف کشته خواهد شد . و این تربت را برای من آورد و خبر داد که همان جا هم دفن می گردد . (۴۸)

از دیده اهل حرم خون گشته جاری

شد وقت میدان رفتن و وقت سواری

بسته صف کودکان مو پریشان زنان

الله الله یا ثارالله

گفتا کمی آهسته

تر آیم بسویت

کرده وصیت مادرم بوسم گلویت

من ترا زینبم زغم جان بر لبم

الله الله یا ثارالله

از صدر زین سلطان مظلومان نگون شد

آئینه عرش الهی غرق خون شد

از حرم شد بپا بانگ وا غربتا

الله الله یا ثارالله

گلهای باغ مصطفی گردیده پرپر

صد پاره تن روی زمین عباس و اکبر

شد به دشت بلا حق ز باطل جدا

الله الله یا ثارالله(۴۹)

صدای ناله جانسوز

امّ سلمه می فرماید : روزی حضرت رسول الله (ص) در خانه من نشسته بود فرمود : هیچکس نزد من نیاید ، من منتظر نشسته بودم که حضرت سیدالشهداء(ع) داخل شد ، ناگهان صدای ناله جگر سوز پیغمبر اکرم (ص)را شنیدم که گریه میکرد .

وقتی من با خبر شدم ، دید حضرت حسین (ع) در آغوش و پهلوی حضرت نشسته و حضرت دست به سر مبارک حسین (ع) می کشد و گریه می کند رفتم جلو و عرضکردم : آقاجان

بخدا قسم وقتی که وارد شد من متوجه نشدم .

حضرت رسول (ص) فرمود : الآن حضرت جبرئیل (ع) با ما در خانه بودو گفت : آیا حسین را دوست داری ؟ گفتم : بله . دوستش دارم نه بخاطر دوستی دنیا . حضرت جبرئیل (ع) فرمود : امت تو در سرزمین کربلا او را می کشند . بعد مقداری از خاک آن زمین را آورد و به پیامبر (ص) نشان داد . (۵۰)

قبیله بنی اسد با اشگ دیده

در جستجوی پیکری در خون طپیده

تا نماید کفن بوریا بر بدن

الله الله یا ثارالله

سرتای دشت بلا محراب خونست

پوشیده از گلهای سرخ و لاله گونست

اکبر و اصغرش جسم آب آورش

الله الله یا ثارالله (۵۱)

خاک اشک زا

حضرت علی (ع) فرمود : یکروز خدمت حضرت پیغمبراکرم (ص) وارد شدم ، دیدم چشمان مبارک حضرت گریان است ، عرضکردم : پدر و مادرم فدای شما ای پیغمبر خدا چه شده ؟ ! آیا کسی شما را ناراحت کرده ؟ ! چرا گریه می کنید ؟ ! حضرت رسول (ص) فرمود : چند

لحظه قبل حضـرت جبرئیل (ع) نزد من آمـده بود و به من فرمود : حسـین در (کنار) شّط فرات کشـته می شود بعد فرمود : آیا می خواهی از تربتش اسـتشامم کنی ؟ گفتم : بله دستش را دراز کرد و مشتی از آن خاك برداشت و آن را به من داد مقداری بوئیدم ، بی اختیار اشکم جاری شد و اسم آن سرزمین کربلا است . (۵۲)

هر که شد از سر اخلاص عزادار حسین

نام او ثبت نمایند به طومار حسین

ای خوش آن پاك سرشتی که غم خود بنهاد

شد در این عمر پریشاندل و غمخوار حسین

ای خوش آنکس که حسینی شد و از روی خلوص

پیروی کرد زاندیشه و افکار حسین

گر بخوبان جنان فخر فروشند رواست

روز محشر همه یاران و فادار حسین

یارب این منصب شاهانه زما باز مگیر

تا که پیوسته بمانیم عزادار حسین

گر چه هستیم گنه کار خدایا مگذار

در قیامت دل ما حسرت دیدار حسین (۵۳)

شهید کربلا

چون دو سال از ولادت حضـرت سیدالشـهداء (ع) گذشت ، حضرت رسول الله (ص) به سفری رفت ، پس روزی در اثناء راه ایستاد و فرمود (انالله وانا الیه راجعون) ((ما از خدائیم و بسوی او باز می گردیم)) . و گریه زیادی کرد .

چون سـببش را سـئوال کردنـد : فرمود : جبرئیل مرا از زمینی که نزد شّط فراط است خبر داد که آن را کربلا میگویند ، فرزندم حسین (ع) را در آنجا شهید می کنند ، گویا می بینم محل شهادتش و موضع دفنش را ، و گویا اسیران را سوار بر جهاز شتران سوار می بینم و سر فرزندم حسین

را به هدیه می برند . . . (۵۴)

چونکه یاد آرم زدشت کربلا با شور و شین

مینمایم گریه از بهر علمدار حسین

هر کس آرد در نظر لب تشنگان کربلا

میشود آگاه بر اطفال بی یار حسین

روز عاشورا سکینه تشنه لب مشکی گرفت

نزد عمویش ابالفضل وفادار حسین

گفت عموجان تو سقّا باشی و ما تشنه لب

فکر آبی کن عموجان ای سپهدار حسین

حضرت عباس چون بشنید از وی این سخن

مشک بگرفت از سکینه آن علمدار حسین

گشت وارد در شریعه ساقی لب تشنگان

مشک را از آب پر کرد آن وفادار حسین

کف بزیر آب برد و خواست نوشد از فرات

یاد آورد آنزمان از دختر زار حسین

مشک بر دوش آب ناخورده شدی از شط برون

شد سوار آنگاه گفت ای حی دادار حسین

من رسانم آب را در خیمه آل رسول

بهر آن لب تشنگان اطفال بی یار حسین (۵۵)

سیدالشهدا

پس از مراجعت از سفری حضرت رسول اکرم (ص) با حزن و اندوه بالای منبررفت حضرت حسن و حسین (ع) را هم به همراهش بالای منبر برد ، پس خطبه ای خواند و موعظه نمود ، پس دست راست بر سر حسن (ع) و دست چپ را بر سر حسین گذاشت و فرمود : خدایا ، محمد بنده و پیغمبر تو است ، و این دو نفر از نیکان عترت منند . و اخیار عشیره من ، و بهترین ذریه من و کسانی که بعد از خود در میان امت می گذارم و بدرستی که جبرئیل به من خبر داد که این پسر را به زهر می کشند ، و این دیگری را به شمشیر شهید می کنند . خدایا شهادت را

بر او مبارک گردان و او را سید الشهدا قرار ده به قاتل او برکت مده و آنها را به اسفل درک جهیم برسان . راوی گوید : سپس صدای ناله و گریه از اهل مسجد بلند شد ، حضرت فرمود : ایها الناس بر او گریه می کنید و او را یاری نمی کنید ؟ خدایا تو یاور او باش ، ای مردم من دو چیز نفیس یا سنگین در میان شما می گذارم ، یکی کتاب خدا و دیگری عترت خود را که میوه دل و ثمره فواد من هستند و آن دو از هم جدا نمیشوند ، تا بر حوض به من وارد شوند .

آگاه باشید که از شما سئوال نمی کنم ، مگر آنچه مرا خدا امر کرده است ، و آن این است که سئوال می کنم از شما مودّت و دوستی آنها . پس بترسید از اینکه به نزد من آیید و حال اینکه به عترت من اذیتی کرده باشید و به ایشان ظلم تعدی کرده باشید(۵۶)

می روم از سر کوی تو و خون میگریم

با دل غم زده از سوز درون میگریم

همه اشیا نگرانند به گرییدن من

تو هم از خاک به بین عمه که چون میگریم

کاروان عازم راه است و من خسته هنوز

بر سر قبر تو افتاده و خون میگریم

آمدم با تو در این غمکده شام ولی

میروم بی تو و از سوز درون میگریم

عمه جان منکه بهر رنج و غمی کردم صبر

دیگر از هجر تو بی صبر و سکون میگریم

همچو مرغ سحر از داغ غمت مینالم

همچو ابر از ستم چرخ نگون میگریم

آنچه در سینه غم عقده بهم پیوستم

چون مجال

آمده در دست کنون میگریم

دیگر از گریه و زاری نکند کس منعم

فارغ از سرزنش دشمن دون می گریم

خود بدست خودم ایدختر ناکام حسین

کردمت دفن وزین درد فزون می گریم

هر زمان سوگ رقیه ز (مؤ ید) شنوم

سخت مینالم و زاندازه برون می گریم (۵۷)

گل خوشبو

روزی رسول خدا (ص) در منزل حضرت زهرا (ع) تشریف داشتند ، درحالی که حضرت امام حسین (ع) در دامن آن جناب بود ، حضرت گریه زیادی کردندو به سجده رفتند و بعد فرمودند : ای فاطمه ، ای دختر در این ساعت و در همین مکان خداوند علی اعلا به توسط جبرئیل به من فرمود : ای محمد آیا حسین را دوست داری ؟

گفتم : بلی نور دیده و گل خوشبو و میوه دل و پرده ما بین دیدگان من است . جبرئیل در حالی که دست بر سر حسین گذاشته بود فرمود : ای محمد او را در سرزمین کربلا شهید . . . (۵۸)

من از بهر غریبان ناله ها اندر جگر دارم

بهر صبح و مسا از دل نوای پر شرر دارم

دل زارم بسی پر خون برای بیکسان باشد

بدامن هر زمان جاری مدام اشک از بصر دارم

به بینم گر غریبی را بکنجی واله و محزون

بیاد غربت طفل حسین خون جگر دارم

فغان زاندم که طفل نورس شاهنشه خوبان

بگفتا عمه جان من شوق دیدار پدر دارم

ز وصل روی بابم عمه جان خونشد دل زارم

شب و روز از غم هجرش دو چشم پر گُهر دارم

ندارم آرزوئی غیر وصل باب اندر دل

بسی شکوه از این قوم لعین پر شرر دارم

مگر ما را نباشد خانه کاندر کنج این ویران

که خشت خام جای

بستر اندر زیر سر دارم

در آندم راءس پر خون پدر شد در برش حاضر

بگفتا جان بابا از فراقت دیده تر دارم (۵۹)

گریه پدر و دختر

حضرت زهرا (ع) حضرت سیدالشهدا را بغل کرده بودند ، حضرت رسول الله (ص) حضرت را از بغل دختر گرامشان گرفتند گریه کردند و فرمودند : خدا قاتلین تو را لعنت کند .

خدا کسانی را که لباسهایت را از تنت در آورند لعنت کند .

خدا بکشد آن کسانی را که همدیگر را بر علیه تو کمک می کنند . حضرت زهرا (ع) ناراحت و گریان شدند و فرمودند : ای پدر چه می فرمائید ؟ حضرت فرمودند . دخترم مصیبت هائی که بعد از من و تو به او می رسد و اذّیتها و ظلم ها و مکرها و تعّدی هائی که متوجهش می گردد را به یاد آوردم ، او در آن روز در میان جمعی مردان که جملگی همچون ستارگان درخشانند بوده و همگی به طرف مرگ و کشتن حرکت می کنند ، گویا اکنون لشکرآنهارا کاملا می بینم و به جایگاه و محل دفن ایشان می نگرم .

حضرت زهرا (ع) گریان فرمودند : ای پدر جائی را که می فرمائید کجاست ؟ حضرت فرمود : به آنجا کربلا می گویند . و آن زمین برای ما و امت موجب اندوه و بلاست ، بدترین افراد امت من بر آنها خروج می کنند .

اگر تمام اهل آسمانها و زمین شفیع یک نفر از این گروه شرور باشند ، شفاعتشان پذیرفته نمیشود و بطور قطع تمام آنها در جهنم جاوید خواهند ماند .

حضرت فاطمه (ع) فرمود :

پـدر این طفـل کشـته خواهـد شـد ؟ ! حضـرت فرمود : بله دخترم ، قبل از او کسـی اینطور کشـته نشـده که آسـمانها و زمین و فرشـتگان و حیوانات وحشی و ماهی های دریا کوهها برایش گریه کنند . اگر این موجودات ماءذون بودند پس از شهادت این طفل هیچ نفس کشـی روی زمین باقی نمی ماند و گروهی از دوستان خواهند آمد که در روی زمین کسی از آنها اعلم به خدا نبوده و . . . و حضرت رسول (ص) و حضرت زهرا (ع) صدای به گریه بلند نمودند . . . (۶۰)

کاش بودم تا کنم جانرا فدایت یا حسین

چون نبودم اشک ریزم در عزایت یا حسین

کاش اندر کربلا بودم تو را یاری کنم

گویمت لبیک و در راهت فدا کاری کنم

در ره عبد سیاهت خون خود جاری کنم

چون نبودم کربلا شاها عزاداری کنم

کاش بودم زائر کرببلایت یا حسین

کاش بودم تا بلاگردن اصغر می شدم

یابقربان قد رعنای اکبر میشدم

یا فدای دست عباس دلاور میشدم

یا نثار قاسم و هم عون و جعفر میشدم

میشدم ملحق بخاک کشته هایت یا حسین

کاش بودم میخریدم تیر عشقت را بجان

دست از جان میکشیدم بر حیات جاودان

مینهادم سر بکویت بر طفیل عاشقان

مشت خاکی میشدم در سایه این آستان

بر امید عزّت روز لقایت یا حسین

کاش بودم از غلامان سیاه و موکبت

کاش بودم جبهه سای خاک سم مرکبت

کاش بودم تا رسانم آب سردی بر لبت

کاش بودم تا رهانم آتش تاب و تبت

کاش بودم آشنای آشنایت یا حسین (۶۱)

ریحانه پیامبر

حدیث مفصلی از ابن عباس نقل کرده اند که :

روزی حسین ۷ گریه کنان خدمت مادرش فاطمه آمد و عرضکرد : جدم پیامبر

از من سیر شده از بس که به خدمتش رفته ام ، حضرت فاطمه (علیهاالسلام) فرمود : مادرت فدایت شود مگر چه شده ؟

عرض کرد : امروز صبح برادرم حسن را به زانوی راست خود نشانید و دهان او را بوسید و مرا به زانوی چپ نشانید و از دهان من اعراض کرد زیر گلوی مرا بوسید ، ای مادر بیا دهان مرا بو کن ببین بوی بدی می دهد که جدم دهان مرا نبوسیده .

حضرت فاطمه (علیهاالسلام) فرمود : نه ای فرزندم جدت از تو ملالت پیدا نمی کند به خدا قسم بسیار شنیده ام که جدت می فرمود : حسین از من است و من از حسین می باشم تو در گهواره گریه می کردی پدرم وارد خانه شد فرمود : ای فاطمه ، حسین را ساکت کن آیا نمی دانی گریه او مرا اذیت می کند مکرر جدت می فرمود : ((اللهم انی احبّه و احب من یحبه)) خدایا من حسین را دوست می دارم و دوست می دارم کسیکه حسین را دوست دارد .

حضرت فاطمه (علیهاالسلام) : دست حسین (ع) را گرفت و حضور پیامبر(ص) آورد و عرضکرد : بابا آیا شما نمی فرمودی حسین ریحانه من است ، آیا نفرمودی حسین زینت زمین و آسمان است ، آیا نفرمودی بوی بهشت را از حسین می شنوم .

فرمود : بلی . عرض کرد : حسین از این رنجیده که چرا دهان او را نبوسیده ای مثل آنکه دهان برادرش را بوسیده ای فرمود در این مطلب سرّی است که می ترسم دلت بشکند و طاقت

نیاوری ، عرض کرد شما را به حق خدا سرّش را بفرما .

فرمود : اینک جبرئیل به من خبر داد که به حسن ۷ زهر می خورانند و من محل زهر خوردن او را بوسیدم و حسین ۷ را با تیغ جفا نحر می کنند ، پس جای نحر او را بوئیدم . همینکه حضرت فاطمه (علیهاالسلام) این قضیه را شنید بلند بلند گریه کرد و به صورت خود لطمه زد و خاک به سر کرد ، فاطمه ۳ فرمود : حسین را کجا می کشند ؟ فرمود : در زمینی که آنجا را کربلا می گویند ، عرضکرد : به چه سبب او را شهید می کنند ؟ فرمود : اهل کوفه نامه هایی برای او می نویسند که تو از جانب خدا و پیامبر خلیفه می باشی به سوی ما بیا ، همینکه می رود او را با لب تشنه شهید می کنند .

هر چه صدا می زند آیا کسی هست ما را یاری کند کسی جوابش نمی دهد عاقبت او را مثل گوسفند ذبح می کنند ، برادران و فرزندان او را شهید می کنند ، سرهای آنها را بالای نیزه می کنند ، فاطمه فریاد برآورد پس تمام مردم به گریه درآمدند جبرئیل نازل شد یا محمد خدا به تو سلام می رساند و می فرماید فاطمه را ساکت کن که ملائکه آسمانها را به گریه درآورد و می فرماید و به عزت و جلالم قسم که شیعیانی برای او خلق می کنم که مالها و جانهای خود را در راه عزا و زیارت او انفاق کنند ، آگاه باش

که هر کس او را بعد از شهادتش زیارت کند به هر قدمی که برمی دارد ثواب یک حج مقبول برایش نوشته می شود و هر کس برایش گریه کند ملائکه اشکهای او را در شیشه های بلور ضبط می کنند و روز قیامت که می شود و آتش جهنم شعله می کشد به او می گویند : ای دوست خدا بگیر این اشکی است که در مصیبت مولایت حسین ریخته ای و از آتش آزاد شدی ، پس یک قطره از آن اشکها را به آتش جهنم می زنند آتش جهنم پانصد سال راه از آن بنده دور می شود .

پیامبر خدا(ص) به حضرت فاطمه (علیهاالسلام) این بشارتها را داد فاطمه سجده شکر به جای آورد حسین عرضکرد یا جداه جزای آنها در نزد شما چیست ؟ فرمود : من آنها را در نزد خدا شفاعت می کنم رو به پدر بزرگوارش کرد و فرمود : شما چه می کنی ؟ فرمود : من هم آنها را از آب کوثر سیراب می کنم ، از برادرش امام حسن ۷ پرسید شما چه می کنی ؟ فرمود : من داخل بهشت نمی شوم مگر با آنها داخل شوم .

حضرت فاطمه (علیهاالسلام) هم فرمود : به عزت پروردگارم قسم و به حق پدر و شوهرم من جلوی در بهشت با چشم گریان می ایستم تا خداوند مرا شفیع آنها کند .

حضرت سیدالشهداء ۷ هم فرمود : به حق جد و پدرم قسم من هم از خدا سؤ ال می کنم که قصرهای آنها در بهشت مقابل قصر خودم باشد . (۶۲)

همه را فدای حسین

ابن عباس

می گوید : یک روز خدمت پیغمبر (ص) خدا مشرف بودم و آن حضرت ، حسین (ع) را روی زانوی راست خود نشانیده بود و ابراهیم پسر خود را روی زانوی چپ نشانده بود ، گاهی حسین را و گاهی ابراهیم را می بوسید ، ناگاه آثار وحی بر آن حضرت ظاهر شد بعد از آن فرمود : جبرئیل از جانب پروردگار بر من نازل شد که خدا به تو سلام می رساند و می فرماید : ما این دو فرزند را برای تو با هم نمی گذاریم یکی از آنها را فدای دیگری گردان .

حضرت نگاهی به صورت حسین (ع) کرد و گریه کرد و نگاهی به صورت ابراهیم و گریه کرد ، پس فرمود : ابراهیم مادرش کنیز است هرگاه بمیرد کسی غیر از من برای او محزون نمی شود ، اما حسین مادرش فاطمه و پدرش علی است که به منزله گوشت و خون من هستند هرگاه حسین بمیرد دخترم فاطمه محزون و غصه دار می شود پسر عمم علی هم محزون می شود ، من نیز محزون می شوم و من حزن خود را بر حزن آنها انتخاب می کنم . حضرت فرمود : من به جبرئیل عرض کردم : ای جبرئیل ابراهیم بمیرد من او را فدای حسین کردم ، ابراهیم پس از سه روز از دنیا رفت .

بعد از مردن ابراهیم هرگاه پیامبر حسین را می دید او را به سینه خود می چسبانید و می بوسید و می فرمود : من به فدای کسی شوم که پسرم ابراهیم را فدای او گردانیدم . از بس

که پیامبر در فوت ابراهیم محزون و غصه دار شد خداوند سوره کوثر را در تسلی قلب آن حضرت نازل کرد . (۶۳)

جای شمشیر

هر وقت حضرت سیدالشهداء (ع) بر پیامبر اکرم (ص) داخل می شدند حضرت او را به خود می چسباندند و سپس به حضرت امیرالمومنین علی (ع) می فرمودند :

او را بگیر و بعد او را می بوسیدند و گریه می کردند .

امام حسین (ع) می فرمود : ای پدر چرا گریه می کنی ؟

حضرت رسول (ص) فرمود : فرزندم جاهای شمشیر را بوسیدم و گریه ام گرفت .

حضرت امام حسین (ع) فرمود : ای پدر من کشته خواهم شد ؟ حضرت رسول (ص) فرمود : بلی به خدا قسم تو و پدرت و برادرت همگی کشته خواهید شد .

حضرت امام حسین (ع) فرمود : پدر ، قبور ما از هم متفرق و پراکنده می باشد ؟

حضرت رسول (ص) فرمود : بلی پسرم .

حضرت امام حسین (ع) فرمود : از امت شما چه کسانی به زیارت ما میآیند ؟ حضرت رسول (ص) فرمود : من و پدرت و برادرت و تو را زیارت نخواهد نمود مگر راست گویان امت من . (۶۴)

آمده ام بقتلگه بابا عزا بپا کنم

درد دل از برای تو زجور اشقیا کنم

بابا نگر حزینه ام من دخترت سکینه ام

آوردی از مدینه ام بی تو سفر چرا کنم

بابا گلی گم کرده ام چون اصغر شیرین زبان

میگردم اندر کشتگان شاید گلم پیدا کنم

هم سفرم شمروسنان گریه کنم بر تو چنان

سیلی خورم ز دشمنان چه ناله و نوا کنم

خیز و به بین

که من شدم عازم کوفه خراب

بگو چسان در این سفربی تو دلم رضا کنم

خیز وزخاك و خون شها مرا بدامنت نشان

اگر که شب رسد پدر دامن که ماءوی کنم

نه طاقتی ترا بود ز زخمهای دشمنان

نه مرحمی مرا بود گذارم و دوا کنم

اسباب حزن

جمیع حالات امام حسین (ع) اسبات حزن و گریه پیغمبربود .

چنانکه هر وقت او را به دوش مبارك بر میداشت و سرش بر دوش او تکیه می کرد بیاد می آورد سر او را بر روی نیزه ها . . . ، پس می گریست .

و به اصحاب می فرمود : گویا می بینم اسیران را بر شتران و سر فرزندانم را بصورت هدیه برای یزید می برند .

چون به داماں می نشاند نظر به صورت او می نمود و می گریست ، و می فرمود : یابن عباس گویا می بینم او را که ریشش را به خونش خضاب نموده اند و هر چند طلب یاری می کند کسی یاریش نمی کند و چون روز عید جامه (لباس) جدید می پوشید میگریست ، گویا به یاد می آورد که او را برهنه بر خاك می اندازند ، و چون بر سرسفره می نشست با جد و پدر و مادر و برادر ، طعام میخورد ، پیغمبر (ص) اول خوشحال می شد ، بعد به گریه در می آمد ، و گویا به یاد می آورد تشنگی خود و اطفالش را که دنیا جلو چشمشان از شدت عطش سیاه می شود ، و همه متفرق می شوند ، و بعضی را می کشند ، و بعضی را اسیر می

نمایند . و چون گلویش را می بوسید می گریست ، و گاهی با امیرالمؤ منین (ع) می فرمود : او را نگاه دار ، آنگاه تمام بدنش را می بوسید و می گریست ، عرض کرد : چرا گریه می کنید ؟ میفرمود : موضع شمشیرها را می بوسم ، و گاهی لب و دندانش را می بوسید ، گویا یاد می آورد چوب خیزران در مجلس یزید و ابن زیاد (لعنه الله علیهما) را ، چنانکه زیدبن ارقم در نزد ابن زیاد حاضر بود ، چون این حرکت شنیع را دید ، فریاد برآورد که چوبت را از این لبهای مبارک بردار که قسم به آن خدائی که غیر او خدائی نیست دیدم دندانهای پیغمبر (ص) را که بر این دندانها گذاشته شده بود و آن را می بوسید . (۶۵)

نام تو هست زنده و جاوید یا حسین

عشق تو هست مایه امّید یا حسین

با مهر تو چو داد مرا شیر مادرم

جانم اسیر عشق تو گردید یا حسین

در باغ آرزو که بروید گل امید

وصل تو هست غایت امّید یا حسین

از عطر جانفزای تو سرمست می شود

هر کس زباغ عشق تو گل چید یا حسین

هر کس شنید قصه جانسوز نینوا

سیلاب اشک از مژه بارید یا حسین

جانم فدای آن که به دنیا هر آن چه داشت

در راه دوستی تو بخشید یا حسین

ای جان فدای نام تو کز نام تو به جاست

نام بلند مکتب توحید یا حسین

با چشم اشکبار به یادت ((نوید)) گفت

نام تو هست زنده جاوید یا حسین (۶۶)

سر روی نیزه

روزی پیغمبر اکرم (ص) در مسجد نشسته بودند ، که جمعی از قریش وارد

شدند و با آنها ابن سعد ملعون هم بود .

رنگ پیغمبر (ص) متغیّر شد و حالش دگرگون گردید ، اصحاب عرضکردند : یارسول الله تو را چه می شود ؟ ! حضرت فرمود : به یاد آوردم آنچه بر اهل بیت من وارد می شود از کشتن وزدن و سّب و شتم و پریشان و در بدری و اوّل سری که بر سر نیزه می شود سر فرزندم حسین خواهد بود . (۶۷)

شوری به اشک می دهد آوای یا حسین

امشب شب دعا شب پرواز یاحسین

امشب که میهمان گل منور می کند

لب تشنگان خیمه خورشید را حسین

نجوای زینب است در آشوب اشک ها

با پاره های آن تن تب دار یا حسین

می گفت : نیزه ها مگر از یاد برده اند

جاری ست در وجود تو خون خدا حسین

این سو کبود می شود از درد گونه ها

آن سوی دشت زیر سم اسب ها حسین

یک سو کبوتران حرم تشنه و اسیر

یک سو وداع زینب بی یار با حسین

فردا خراب خطبه تقدیر کوفه ها

فردا شکوه جاری فریادها حسین

فردا که روح تازه به پرواز می دهند

پروانه های سوخته در کربلا حسین (۶۸)

حال احتضار

تمام ایام زندگانی در شب و روز در سفر و حضر ، حال پیغمبر (ص) چنین بود ، حتی در حال احتضار امام حسین (ع) را به سینه چسبانیدو عرق آن حضرت بر حسین (ع) جاری بود و میفرمود : مرا با یزید چه کار است ، خدا یزید را لعنت کند و به او برکت ندهد . پس غش کرد ، باز بحال آمد ، بعد امام حسین (ع) را بوسید و اشک

میریخت و می فرمود : مرا با قاتلین تو نزدخدا موقفی خواهد بود . (۶۹)

ای که چشم ملك العرش برای تو گریست

در فلك عیسی مریم به عزای تو گریست

آدم بوالبشر از بهر تو شد نوحه سرا

چون که بشنید ز جبریل رثای تو گریست

چون علی چشم خدا بود برایت گریان

می توان گفت که بهر تو خدای تو گریست

بس که جانسوز بود واقعه کرب و بلا

آب آتش شد و آتش به هوای تو گریست

تا سرت را به سر نیزه اعداء دیدند

آسمان نعره زد و چرخ به پای تو گریست

چه مگر دید در آن روز امام سجّاد

که چهل سال پس از کرب و بلای تو گریست

بیشتر از همه کس ای پسر خون خدا

پسرت مهدی موعود برای تو گریست

گر نبودی تو در آن دشت بلا یازهرا

دخترت زینب غمدیده به جای تو گریست

می رود روز جزا خّرم و خندان به بهشت

هر که شد پیرو و در زیر لوای تو گریست

نه همین دیده ((خسرو)) زغمت گریان است

هر کسی داشت به دل مهر و ولای تو گریست (۷۰)

اشک علی ع

ابن عباس می گویـد : در رکاب حضـرت امیرالمؤ منین (ع) بودم در زمانی که به صـفین تشـریف می بردند ، وقتی که به نینوا رسیدیم ، نزدیک شط فرات بود ، با صدای بلند فرمود : یابن عباس آیا این مکان را می شناسی ؟ عرضکردم : خیر نمی شناسم ! فرمود : اگر می شـناختی مثل من ، از آن نمی گـذشتی مگر مثل من گریه می کردی . پس حضـرت علی (ع) گریه شدیدی نمود ؟ تا اینکه محاسن شیریفش تر شد و اشکها برسینه اش جاری گردید .

ما

هم به تبع آن حضرت گریه کردیم .

سپس حضرت فرمود : اُوّه اُوّه ، مرا با آل سفیان چکار است که جنگ کنیم آنها از جنود سپاهیان شیطانند ، ای اباعبدالله صبر کن زیرا هر بلائی که بسرت اینها می آورند ، سر من آوردند ، سپس حضرت آبی جهت وضو گرفت و وضویی ساخت و چند نماز خواند ، باز آن حرفها را زد ، بعد یک مقدار خواب رفته و بعد بیدار شد ، سپس فرمود : یابن عباس آیا از خوابی که دیده ام تو را با خبر کنم ؟ عرض کردم : انشاءالله که خیر است ! بفرمایید ، حضرت فرمود : دیدم گویا مردانی با علمهای سفید از آسمان به زمین آمدند ، شمشیرهای سفید و درخشنده بر کمر داشتند ، سپس گرد این زمین خطی کشیدند ، فرمودند : دیدم گویا شاخه های این نخلها بزمین رسیده و در میان خون شناور شد ، و گویا فرزندم حسین (ع) و میوه دلم ، و نور بصرم ، در آن غرق شده و هر چه استغاثه میکند . کسی به فریادش نمی رسد ، و گویا آن مردانی را که از آسمان آمده بودند . ندا می کردند و می گفتند : ای آل رسول صبر کنید .

که شما را خواهند کشت . و شما بدست یک مشت مردم شر کشته خواهید شد . و اینک بهشت مشتاق شما است . ای اباعبدالله .

سپس رو به سوی من کردند و مرا تعزیت دادند و فرمودند :

یا اباالحسین به تو بشارت باد و خدا روز قیامت چشمت را روشن کند

.

از خواب بیدار شدم . بخدا قسم که قبلا حضرت رسول صادق ابوالقاسم (ص) بمن خبر دادند .

که من به سوی اهل بغی می روم . و به این زمین میرسم . . .

آه در اینجا فرزندم حسین با هفده نفر از اولاد من واز اولاد فاطمه (ع) دفن می شوند . و این زمین در آسمان معروف به کربلا است ، چنانکه در زمین حرمین و بقعه بیت المقدس معروف است . سپس فرمود : یابن عباس ببین در این نواحی فضولات آهوان را می بینی ؟ به خدا قسم به من دروغ نگفته اند ، و آنها زرد شده اند به رنگ زعفران ، ابن عباس گفت : بررسی کردم و پیدا کردم و فریاد زدم : یاامیرالمؤ منین این را پیدا کردم که فرمودید . حضرت فرمود : صدق الله و رسوله . هر وله کشان به سمت آنها دوید . و آنها را بوئیده و فرمود : این همان است . آیا میدانی قضیه اینها چیست ؟ عرض کردم : خیر آقا نمی دانم .

حضرت فرمود : این سرزمین ، زمینی است که وقتی که حضرت عیسی (ع) با حواریین به این زمین رسید ، دید در اینجا چند تا آهو دور هم جمع شده اند و گریه میکنند ، سپس حضرت عیسی (ع) نشست و حواریین هم نشستند و مشغول گریه شدند .

حواریین گفتند : یا روح الله سبب گریه شما چیست ؟ فرمود : این زمین کربلا است که در آن فرزند پیغمبر خدا احمد (ص) و فرزند بتول عذرا (علیهاالسلام) شبیه مادرم

حضـرت مریم (علیهاالسـلام) است کشـته خواهـد شد و در اینجا مدفون میگردد . تربتی است که از مشک معّطرتر است ، زیرا که تربت آن جناب است و این آهوان با من سخن گفتند : که مادراینجا بخاطر شوق به آن جناب مانده ایم و در امان هستیم .

حضـرت عیسـی (ع) مقـداری از فضولات را برداشـته و بوئید و فرمود : خوشـبویی آن بخاطر علفهای این صـحرا است . خدایا اینها را باقی بگـذار تا اینکه پدرش ببوید و تعزیت او شود . و این است که تا حال مانده است و رنگش از طول مدت زرد شده ، و این زمین کرب و بلا است ، پس با صدای بلند فرمود : ای خدای عیسی بن مریم ، مبارک مکن بر کشندگانش و کسا نیکه آنها را یاری می کنند .

سپس حضـرت مـدت مدیـدی گریسـت تـا اینکه به رو افتـاد و غش کرد ، مـا هم گریه کردیم . چـون به حـال آمـد چنـد بعره برداشت و در گوشه ردا پیچیـد ، و به من فرمود : تو هم بردار و نگه دار اگر دیـدی که از آن خون تازه میجوشـد و جاری می شود ، بدانکه حسینم شهید شده .

ابن عباس می گوید : من هم برداشـتم و از آن نگه داری کردم تا اینکه یک روز خواب بودم ، وقتی که از خواب بیدار شدم ، دیدم از آن خون تازه ای جاری گردید . و آستینم مملو از خون است پس نشسـتم و گریه کردم و با خودم گفتم : یقینا حسـین را کشتند . البته علی (ع)

تا بحال خبری به من نداده بود که واقع نشده باشد .

پس بیرون آمدم ، دیدم شـهر مدینه گویا ابر نازکی آن را فرا گرفته آفتاب ظاهر شده گویا کسوف گرفته ، گویا از در و دیوار شهر خون تازه میریزد .

از زاویه خانه صدایی شـنیدم که شخصـی مرثیه می خواند و مضـمونش این است که ای آل پیغمبر صبر کنید که فرزند زهرای بتول را کشتند . و روح الامین با گریه و افغان نازل شد و با صدای بلند گریه می کرد . من هم گریه ام گرفت و آن روز را که روز عـاشورا بود ضـبط کردم و بعـد بعضـی از افراد و کسـانیکه همراهم بودنـد این قضـیه را گفتم آنهـا هم حرف مرا تصـدیق کردند .

و گفتند ما هم این صدا را شنیدیم . ولی گوینده اش را ندیدیم شاید حضرت خضر بوده . (۷۱)

حیات آب بقا جز غم تو نیست حسین

نمیرد آن که دلش با غم تو زیست حسین

صفای عمر ابد یافت هر که در غم تو

به قدر یک مژه بر هم زدن گریست حسین

به روز حشر که محشر کند شفاعت تو

کسی که سایه نشین تو نیست کیست حسین

جهنم است بهشتی که خالی از تو بود

بهشت بی گل رویت بهشت نیست حسین

تویی که آیت حُرّیت از رُخت پیداست

خوشا کسی که چو حّر بر تو بنگریست حسین

گدای راه تو هر کس که گشت آقا شد

که گرد خاک رهت تاج سروریست حسین

نشسته بر سر راه تو ((رستگار)) مدام

به دستگیری او لحظه ای بایست حسین (۷۲)

گریه جبرئیل

یک روز عید حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به حجره جدشان حضرت

رسول الله (ص) وارد شدند و فرمودند : یا جدّاه امروز روز عید است و فرزندان عرب همه با لباسهای رنگارنگ خود را آراسته اند و لباسهای نو پوشیده اند و ما لباس نو نداریم و برای همین کار هم خدمت شما آمده ایم که فکری بحال ما کنید .

حضرت حال آنها را بررسی کرد و گریه ای نمود . . . تا آنجا که دو قطعه لباس از بهشت که به کمک حضرت جبرئیل (ع) یکی برای امام حسن لباس سبز و دیگری برای امام حسین (ع) لباس سرخ آورد و آنها پوشیدند و خوشحال شدند حضرت جبرئیل وقتی این حالات را مشاهده نمود ، گریه نمود .

حضرت رسول (ص) فرمود : ای برادرم ای جبرئیل در یک مثل امروزی که فرزندان من شاد و خرسند هستند ، تو چرا گریه می کنی و مهموم و مغموم و محزون هستی ؟ !

ترا بخدا قسمت می دهم که اگر خبری هست به من بگو و مرا از این ناراحتی برهان . حضرت جبرئیل فرمود : ای رسول خدا بدان اینکه برای دو فرزندت رنگ مختلف اختیار گردید . یکی حضرت حسن ناچار است زهر بنوشد و از شدت زهر رنگش سبز می شود . و حضرت حسین را ذبح می کنند و بدنش را با خونش خضاب می کنند . در اینجا پیامبر (ص) خیلی گریه کرد . (۷۳)

جان جهانیان به فدای تو یا حسین

باید گریست خون به عزای تو یا حسین

باشد حدیث عشق تو بسیار سینه سوز

دنیا به ماتمند برای تو یا حسین

بر ضّد ظلم پیشه به پا خاستی

به جا

صد آفرین به همّت و رای تو یا حسین

افتاد دیو ظلم به وحشت چو راست شد

بر ضّد ظلم قّد رسای تو یا حسین

بشکافت گرچه فرق علی اکبرت زتیغ

نشنید کس به شکوه صدای تو یا حسین (۷۴)

توفیق ندانست

هرثمه ابن ابی مسلم نقل کرده که با حضرت امیرالمؤ منین (ع) از صفین مراجعت می کردیم ، سر زمین کربلا رسیدیم پس حضرت از نماز صبح فراغ شد ، و قدری از خاک آنجا برداشت و گریه کرد و فرمود : عجب خاکی هستی ، که از تو جمعی محشور خواهند شد بدون حساب وارد بهشت می شوند . هرثمه می گوید : ما برگشتیم و این ماجرا را برای همسر شیعه ام بازگو کردم ، همسرم گفت : هر چه امیرالمؤ منین بگوید؛ حق است ، تا اینکه آن روز گذشت و بعدها حضرت سیدالشهدا (ع) وارد سرزمین کربلا شدند هرثمه جزء لشکر عمر سعد بود و حرف حضرت امیر(ع) را یاد آورد بعد سوار شتر شده و محضر مقدش امام حسین (ع) مشرف شد و حدیث حضرت علی (ع) را نقل کرد . حضرت فرمودند : حالا خیال تو چیست ؟ با ما هستی یا بر ما . گفت : نه با شما و نه با آنها .

اولاد کوچکی را در کوفه گذاشته ام و برای آنها می ترسم که این زیاد آنها را اذیت کند حضرت فرمود : پس بیرون برو و بجای برو که مقتل ما را مشاهده نکنی و صدای ما را نشنوی زیرا بخدا قسم اگر کسی امروز صدای استغاثه ما را بشنود ، ما را

یاری نکند حتما به رو در آتش جهنم خواهد افتاد . (۷۵)

هوا گرفته و دل بی بهانه می گرید

به یاد شام غربیان زمانه می گرید

زحج نیمه تمام توای تمامی حج

صفا و مروه غمین است و خانه می گرید

دمیده از سر زلف سیاه تو گل سرخ

به یاد زلف تو گیسو و شانه می گرید

به قامتی که به قدقامتش قیامت کرد

صفیر تیر بلا بی بهانه می گرید

شکسته چوبه محمل از آن شکسته دلی

که بار غم کشد و فاتحانه می گرید

همین نه من زفراق تو سوختم تنها

که نینوا ز غمت جاودانه می گرید

تو رفتی و حرمت ماند و یاس های کبود

به حال اهل حرم تازیانه می گرید

مصیبت تو به عالم چنان گذاشت اثر

که در عزای تو چشم زمانه می گرید

گلوی گلین ششماهه ات چو گلگون شد

نهال عاطفه خم شد جوانه می گرید

حسین من چه بگویم که چارده قرن است

هوا گرفته و دل بی بهانه می گرید(۷۶)

پی نوشتها

۱- حج : ۳۲ .

۲-معرفت الحسین : ۲۸ .

۳-بحارالا نوار، ۴۴، ۲۴۵.

۴-لاله های عشق ، ص ۲۳.

۵-اسرار الشهاده ، ص ۸۰، منتخب طریحی ، ص ۴۸ ناسخ ۱/ ۲۷۰.

۶-لاله های عشق ، ص ۱۸۱ .

۷-بحار ۴۴، ۲۳۴. ناسخ ۱، ۲۷۱ منتخب ۴۸.

۸-گلچین گل نغمه ص ۸۶.

۹-ترجمه خصائص حسینیه ، ۹۴، نقل از بحارالانوار: ۱۱/ ۱۵۰ و ۱۵۱.

۱۰-گلچین گل نغمه ص ۱۳.

۱۱-همان ۹۵ نقل بحارالانوار، ۴۴، ۲۳۰.

۱۲-گلچین گل نغمه ، ص ۲۴.

۱۳-متخب طریحی ، ۴۹.

۱۴-گلچین گل نغمه ، ص ۴۱.

۱۵-بحار الا نوار: ۴۴، ۲۲۵.

۱۶-شمیم ولایت ، ص ۱۲۶.

۱۷-بحار الا نوار: ۴۴، ۲۲۳، ناسخ ۲۷۳ منتخب طریحی ۴۹.

۱۸-نوحه سینه زنی و زنجیرزنی ، ص ۴۲.

۱۹-بحار الا نوار: ۴۴، ۲۴۴ ناسخ ۱، ۲۸۴.

۲۰-گلواژه ، ۴، ص

.۴۷۸

۲۱-مجمع البحرین لغت عشر.

۲۲-گلزار ثابت ، ص ۱۷.

۲۳-بحار الا نوار: ج ۴۴، ص ۳۰۸.

۲۴-بحار، ج ۷۳، ۳۰۱.

۲۵-گلزار ثابت ، ص ۹۴.

۲۶-بحار، ۴۴، ۲۴۴ منتخب ۵۰ ناسخ ۱، ۲۷۴.

۲۷-مصائب الائمه ، ۲۱۳.

۲۸-منتخب طریحی ۵۰ ناسخ ، ۱، ۲۷۵ بحار، ۴۴، ۲۴۴.

۲۹-گلهای اشک ، ص ۲۸.

۳۰-بحار الا نوار: ۴۴، ۲۲۳ .

۳۱-گلهای اشک ، ص ۱۱۱.

۳۲-بحار الا نوار: ۴۴، ۲۴۱ . خصائص ۲۱۶.

۳۳-گلهای اشک ، ص ۱۰۱.

۳۴-ترجمه خصائص الحسینه ، ۲۲۴.

۳۵-گلهای اشک ، ص ۱۰۵.

۳۶-جلاءالعیون ، ۲، ۴۳۳.

۳۷-لاله عشق ، ص ۶۵.

۳۸-جلاء العیون ، ۲، ۴۳۳ ترجمه کامل الزیارات ، ۲۰۴.

۳۹-آینه عزا، ص ۳۷.

۴۰-جلاء العیون ، ۲، ۴۳۴.

۴۱-آینه عزا، ص ۱۰۸.

۴۲-جلاء ۲، ۴۳۵.

۴۳-نغمه کربلا، ۲، ص ۹۲.

۴۴-جلاءالعیون ، ۴۳۶.

۴۵-گلهای باغ محمدی ، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴۶-جلاالعیون ، ج ۲، ۴۷۹.

۴۷-اهلبیت ، ص ۹۵.

۴۸-تاریخچه عزاداری ، ۲۰ نقل شد اقناع اللائم علی اقامه المات ۳۰.

۴۹-اهلبیت ، ص ۱۶۴.

۵۰-همان ۲۵، همان ۳۱.

۵۱-اهلبیت ، ص ۱۶۵.

۵۲-همان ۲۶ مسند احمد بن حنبل ۱، ۸۵ ترجمه خصائص الحسینه ۲۲۶.

۵۳-منتخب المصائب ، ۶۴.

۵۴-ترجمه خصائص الحسینه ، ۲۲۶.

۵۵-متخب المصائب ، ج ۳، ص ۸۴.

۵۶-همان .

۵۷-منتخب المصائب ، ج ۳، ص ۱۳۶.

۵۸-ترجمه کامل الزیات ، ۲۰۶.

۵۹-منتخب المصائب ، ج ۳، ص ۱۳۸.

۶۰-کامل الزیارات ، ۲۱۲.

۶۱-منتخب المصائب ، ج ۳، ص ۱۸۱.

۶۲-ثمرات الحیوه : ج ۱، ص ۹۸.

۶۳-ثمرات الحیوه : ج ۱، ص ۱۰۲.

۶۴-ترجمه کامل الزیارات ، ۲۱۵.

۶۵-خصائص حسینیه ، ۲۲۸.

۶۶-رستاخیز لاله ها، ص ۳۲.

۶۷-همان ۲۲۹.

۶۸-رستاخیز لاله ها، ص ۳۳.

۶۹-همان .

۷۰-رستاخیز لاله ها، ص ۵۷.

۷۱-بحارالانوار، ۴۴، ۲۵۲ امالی صدوق مجلس ۸۷، ۷۸ ۴ ۴۸.

۷۲-رستاخیز لاله ها، ص ۷۴.

۷۳-بحار الا نوار: ۴۴، ۲۴۵.

۷۴-رستاخیز لاله ها، ص ۸۸.

۷۵-بحار الا نوار: ۴۴، ۲۵۵ اعالی صدوق مجلس : ۲۸، ص ۱۱۷.

۷۶-رستاخیز

لاله ها، ص ۱۳۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹